

هدیه سراج الاخبار

کتاب

۲

ایمانی

تالیف

مدیر و سر محرر سراج الاخبار افغان

محمد علی

در مطبعه دار السلطنه کابل سنه ۱۳۰۰ هجری
پسر طرزی مرحوم بنو طبع آراسته کرد
مستطاب

Ketabton.com



بسم الله الرحمن الرحيم

المقدمه

حمد و ثنا می حقی بخضرت خالق لایزال گماست.

و درود بر روان پاک حضرت ل برحق خاتم الانبیا

محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم

سزا است. آل و اصحاب حضرت شفیع الود

شایان تقدیس و تکریم امت است. ایتمه و مجتهدین

و علما و مشایخ علیهم الرحمه سزاوار رحمت

و تعظیم ملت است .

اما بعد بعرض مقصد شروع نموده میگویم
 که چون ذات اقدس الهی جل سده را ده میفرماید
 که یک ملکی را آباد سازد، و یک ملتی را بخرم
 و سعادتهای آنها فی کس و قوه عظیمه فعال نماید
 و مسبب اسبابی را بکار انداخته بسی سبها
 برای آن فراهم می آورد . یکی از سبها
 مهمه آن احسان فرمودن بادشاه خوب
 برای آن ملک و ملت علی الخصوص برای
 ملک و ملت اسلام . زیرا مسلمانان وجود
 بادشاه را لازم میدانند، و به اطاعت

خود را مکلف و مأموری شناسد حکومتها می

جمهوری در اسلام هیچ دیده و شنیده نشده است

اگر چه شورا و جمهور انقعا د شده باشد ولی

برای انتخاب خلیفه و امیر شده است نه برای

تأسیس حکومت جمهوری ۱۰ احکام بسیار متین

توانمین آلهی که عبارت از قرآن عظیم است

خالق کون و مکان است یک شهر استقیم

و یک راهنمای هدایت تقویمی برای مسلمانان است

که هر تقدیر مسلمانان این منبج تویم و مسلک

استقیم را در هر خط حرکت خود اتکا نمودند

بما تقدیر و مسلمانان این منبج تویم و مسلک

۵

و هر آنقدر که از آن شهر ^{حقیقت} تشعب نموده
متفرق شده اند به آنقدر از یافتن ^{حقیقت} منزل

و در ترافاده اند . با دشامان اسلام

مخاطب این شهر ^{یق} عدل و استقامت بسیار

یعنی راسته رعایای خود است بران

مسلك مستقیم پر سعادت .

ما شکر خدا می بیهتنامی خود را چنان

ادا کرده می توانیم . که با ملت افغان مانند

اعلی حضرت (سراج الملة والدین) امیر

(حبیب الله) خان بی الله دولتته بالنصر من الرحمن

یک با و شاه عدالت نشان عطا و احسان

ع
 فرموده . این بادشاه معظم مقدس ما
 ملت افغانیه را دایما بر پنج مستقیم و طریق
 قویم دین مبین سلمانی سوق فرموده .
 همیشه در محافظه آن شهر ابراهیم سعادست
 صرف بهمت نموده . در محافظه دین ناموس
 و شرف ملک و ملت شامانه خود کوشش
 ورزیده . و از حاضرهای اسباب نیست
 که در وقت حاضر برای بشریت ضرور
 دیده میشو و فروداری نفرموده . لهذا
 این یکی از اسبابها مهمله ایست که حضرت
 مسبب الاسباب کائنات برای خیر و سعادت

افغانستان آمده فرموده است
 دیگر از اسباب ترقی و تعالی ملت
 و وطن که ذات اقدس واجب الوجود
 مهیا فرموده این است که یک شوق
 و ذوق عمومی جوانان و وطن پسو می
 خواندن و نوشتن تحصیل هنر و ور می پیدا
 که اینهم یک امید استقبال بزرگی ملت
 عظمی سازد ۱۰ از نتیجه این دو اسباب
 مهمه است که (سراج الاخبار افغانستانیه)
 بفيض توجهات جهان در جات قبوع مقده
 مکرم، و حامی محبوب قلوب مشفق معظم خود

۸
 در غایت ذوق مطالعه قارئین کرام خود
 یک دوره یک ساله خود را به اتمام رسانیده
 نسخه (۲۴) خود را بحال موفقیت
 بعرض انتشار جلوه گرا ساخت .

چون در شماره دوازدهم سال یکم
 روزنامه خود یک ساله بنام (علم و اسلامیت)
 به قارئین کرام عرض و تقدیم کرده و عده
 داده بودیم که در هر ششماه انتشار الله
 همچنین یک کتابچه که یک عرض فایده
 بتواند بنظر مطالعین خود عرض خواهیم نمود
 این است که داین بار بطبع و نشر

این اثر قلمیه نه چیزانه بنام (چه باید کرد؟)

عرض خدمت میوزیم .

این اثر بنا بر یک مقصد مخصوص و یک

غرض معینی نوشته شده، بلکه بطور عمومی

از بعضی لوازمات مالدیه که برای

هیئت اجتماعی اسلامیه درین عصر حاضر

بکار است بفکر قاصد اجتر خود مستند بر قوا

ادبا و علمی عصر درین اثرنا چیزانه بحث

و بیان رانده ایم . و اینهمه نیست مگر از

حسن توجهات مراجع آیات علیحضرت بهایو

که در ترویج نشر علم و عرفان الهام

واحسان بی پایان بهایونی شازشایان
در ایگان میفرمایند .

(چه باید کرد؟) نام اثر احقر
(محمود سدری) از جهت نام و موضوع
عبارت از یک استقهام و استفسار است
که بنا بر یک حس اندیشه و سودا و یک حرف
و بیم و هشت نما از فکر فایده و عقل قاصر خود
می پرسم و تفهیم و تفسیر این استقهام و استفسار
نیز از زبان همان فکر و عقل ترجمانی گوش
میورزم . ولی چون افکار بقدر الوان
و متفاوت میباشد از ان سبب هر کس

و تصویری کند بر عین حقیقت بودن آن فکر حکم کرد

نمیشود. لاجرم این اثر ناچیزانه که ترجمان

افکار قاصدانه عبیدانه است بیچگاه از ^{خطا}

و نقصان خالی و عریان نخواهد بود پس

از نظر خطی پوشش از باب عرفان عفو

و سمع آنرا جاد استرحام میکنم. و بنا بر فحوا سی

(الکلام یحجر الکلام) این فکر و تصور

عاجزانه دیگر افکار را و تصور را عاقلان با تفکر را با خود همراه

ساخته اخلاص را بر اشهره حقیقت یک فکر حقیقی پدید خواهد ^{شد}

یک عمر مقبول سخن از زلف یار ^{گفت} در بند آن باشد که مضمون ^{ست}

ومن الله التوفیق

چه بودیم — چه شدیم؟

هر چه که بودیم بودیم! پیش از طلوع

آفتاب عالم تاب دین مبین محمدی از افق ارا^{ضه}

مقدس بطحی و شرب هر چه که بودیم بودیم!

احوال پیشتر از آن وقت خود را موضوع

بحث نمیکنیم. اما بعد از آنکه ششعه پاشی

دین مبین اسلام از حجاز مغفرت طراز

ظهور نمود هنوز یک عصر نگذشته بود که ما

یکه دلت پر قوت و دیشوکت عظیمه دنیا

بودیم که از حد بحر محیط اطلسی تا بفرسجای

سورچین در حوضه تصرف احکام دین مسین

در آمده بود .

در زمان خلافت خلفای راشدین رضی الله تعالی

عنهم اجمعین در دنیا دو دولت بسیار حسیمه

قومی اشکیمه مشهور می موجود بود که یکی دولت

(روم) و دیگری دولت (فارس) بود .

دولت روم غیر از قطعه اوردیا بر تمام

سواحل آسیای صغرا یعنی (اناطول)

(سوریه) یعنی شام است ، و از فلسطین

و افریقا مالک و حاکم بود ، و در توانگر

و دینه و حشمت و شوکت و تجهیزات عسکری

نسبت بعصر خود بدرجه دولتها می بزرگ
 این عصر آورد پا شمرده می شدند. دولت
 (روم) بر می و بحر می یک دولتی بود.
 کشتیهای مملکت جنگی را مالک بود، عسکرش
 با اکل ترین اسلحه وقت شان مجهز و
 در جوشنهای فولادی متفرق بود.
 مال، جواهر، غلامان، کنیزان شانرا
 حد و حساب نبود. دولت فرس
 از سواحل یانیه تا بسواحل هندیه همه ارا
 حضرموت و عمان و عراق عرب و تمام
 ایران و افغانستان را تا بحدود هندو

در زیر تصرف داشت . بلکه با شکر جنگ
 و فیلهای زره پوش و حشمت و شوکت
 فریدونی و کسرائی را مالک بود .
 دین مبین اسلام ازین همه مزخرفات
 ظاهری ، و دبدبه ها و شوکت های جفا
 هیچ چیزی نداشت بعوض آن همه چیزها
 قوانین عظیم لایتنفری داشتند که در
 پیش حاکمیت و متانت آن قانون
 مقدس الهی همه دبدبه و قوت مانده
 لشکر ایجاری بی تعلیم و قواعد در مقابل
 عساکر عظیم تعلیم یافته با قانون و نظام

بنظر می آمد . هیچ دینی از ادیان و هیچ

پیغمبری از پیغمبران بجز دین مبین مسلمان

و پیغمبر و ایشان اهل ایمان بر نشر عدالت

تامه را بر تمام جهان مبنی و مأمور شده

نیامده است . دین مبین اسلام

بر تاسیس دادن سلطنت و تشکیل دادن

دولت عظیمه جهانگیرانه موضوع شده است

قرآن عظیم الشان برای رهبران

عموم نوع بشر را بشهرای عدالت و سعادت

نازل فرموده شده است . و دین اسلام

بر نشر آن در تمام جهان مأمور شده است .

ما عساکر فخر آثار اسلام را در مقابل
 لشکرهای آهنگین پوشش روم و فرس برگیر
 منتظمه نظامی تشبیه نمودیم. بخيال بعضی طاهران
 پرستان خواهد رسید که محتر درین باب ^{حالی} بهمه
 مبالغه آمیز سخن میرانند. آیا چنان آبخنان
 عساکر بی سلاح و بی پوشاک کم خوراک را
 نسبت به آن عساکرهای مسلح زره پوش
 توانگر پر غلّه منتظم و معلم بگوئیم؟ اولاً این
 یک را باید دانست که لباس سوارانند
 دیگر و نظام معین حدود دیگر است.
 دین مبین مقدس ما از آغاز نشر سعادت

حیر خود بر جهاد، و فتح بلاد مأمور شد و آمد است.

و مقصد ازین مجاهدات و قو حات بخرنشر

عدالت و تعلیم علم و معرفت، و لغو اسارت

و شقاوت و بنیاد نهادن مساوات

حقوق عباد و برکنیدن بنیاد ظلم و سیداد،

و عمران عالم، و اصلاح بنی آدم و گمراهی

همچگونه چیزیکه منافع دنیوی و جسمانی دران

باشد نبود. چنانچه وقوعات تاریخی

این را ثابت میسازد. دین اسلام

عدالت و مساوات را برز و رتیغ در عالم

به نشر دادن مأمور بود. و این تیغ پختن

یک نظام و قوا عد حربیه و سیاسیه
 استعمال می شد که هیچ قوتی در مقابل آن متقا^{ویت}
 و پایه داری نمیتوانست .
 درینجا یک چند مثال تاریخیّه از محاربه
 عساکر اسلام با اردوی دولت فرس
 بیان میکنیم تا درجه نظم و نسق عسکری
 و اصول مخبرات سیاسی و حقوق الدولی
 امرا و افسرهای اسلامی ظاهر گردد:
 فرماندان عمومی - یعنی سرافسر بزرگ
 اردوی اسلام در محاربه (قادسیه)
 که با دولت فرس بوقوع آمد حضرت

(سعد بن ابی وقاص) رضی اللہ عنہ بود
که این قهرمان جلیل الشان یکی از اصحاب
برگزیده حضرت فخر کائنات علیه فضل^{صلوة}
بودند و از اکابر حقوق شناسان یعنی
فقهای اصحاب شریعت می شدند. در
بیت و هفت محاربه غزوات حضرت
پیغمبر اکرم حاضر بوده اند. از طرف
دولت فارس (رستم) نام یک ماندان
خیالات پرست متکبر مغرور می بمقابل
صحابی جلیل الصفات افتاده بود و اولاً
نطقه را که حضرت خلیفه اعظم حضرت

(عمر الفاروق) رضی اللہ تعالیٰ عنہ کہ در
وقت تعیین فرمودن آن بہار را بر سر افسرے
اردو می اسلام فرمودہ اند بشنوم :

صُورَتِ نَطْق

« اسی سہ ! »

« مناسبت و قرابتی کہ بحضرت رسول اکرم دار
ترا مغز و رنگند ؛ حضرت حق تعالی بدی را
بدی مجو نمیکند ؛ بلکہ بدی را بہ نیکی محو میکند
بیچس بدرگاہ حق بجز اطاعت خود بدگر
صورت نسبتی ندارد و در دین آہی ہمہ مردمان
بر مساوات مستند . اللہ تعالی رب جمہ مردمان

۲۲

دهمه مردمان بندگان آن خالق عظیم الشان^{نست}
 به امر مانیکه از حضرت پیغمبر دیده نظر کرد
 بر همان امر ما عمل کن. در هر حالی بصورت
 و پایه واری را اختیار باید کنی. معابد
 خراب کن. اگر غالب بیانی بصورت
 گذارانه بر عقد معابد اقدام کن. برای
 کسانی که امان گفته عرض انقیاد کنند
 شمشیر نیست.

حالایک محاوره و مکالمه یکی از افسران
 مقدمه الجیش عساکر اردوی اسلام
 که با سراسر کشتن اردوی دولت فرانسویان

یا قه بشنوم :

مُحَاوَرَة

رستم — شما بیایید ما بیاید بهر
 وقتیکه بارومی آوردید از ما بخوبی معال
 مییدید . بجا فطر حقوق شما هر وقت
 حاضریم . بیایید که صلح را اختیار کنیم . و بیای
 از احسان کردن با شما خود دار می نمیکنیم
 زهره رضی الله عنه — ما بسبب احسان
 گرفتن ، و یا بدینا رغبت داشتن با شما
 جنگ نمیکنیم . مقصد ما دنیا نیست آخرت است
 پیش ازینهم شما فهمانیده بودیم باز میگوئیم

که حضرت باری تعالی برای ما یک پیغمبر و رهنما فرستاد
 آن پیغمبر صادق ما را (بدین حق دعوت)
 نمود. ما هم اجابت کردیم. ما بنصرت الهیه
 موعود میباشیم. کسانی که دین ما را قبول نکنند
 بکفایت و محکمانی آنها. و کسانی که قبول نکنند
 بجای آوردن با آنها ما مورغیباشیم.

رستم — (دین حق) چیست؟
 زهره — دین حق آنست که برودن
 حق تعالی و نبوت محمد مصطفی شهادت آوردن
 و مردمان را از عبادت مخلوق برآورد و بعبادت
 احد تعالی دعوت کرد و دست شهادت برآوردن

۲۵

همه ما اولاد آدم هستیم . برادر خیر برادر
 خود را میخواهد . ما هم بر شما یک چیزی که
 خیر شما در آنست تکلیف میکنیم .
 رستم — اگر ما دین شما را قبول کنیم آیا میگردد؟
 زهر — بلی والله ، همه ما حالا بر
 میگرددیم ، و به نیت خصومت و دشمنی برخاسته
 شما قدم بهم نمیگذاریم .

رستم پرستم ازین جوابها این یک
 افسر خرد پیش قراول عسکر اسلام میگردد
 تفکرات داده از کنار زهر فزات که حدود
 محارب بود ، و با حضرت زهره در آسمانها

۲۶

تصاوت نموده بود پس بنیمه گاه خود بر پشت

و از حضرت (سعد بن ابی وقاص) برای

کالمه فرستادن یک ایلمچی را طلب نمود

حضرت سرافسیر اردوسی اسلام جناب

(ربیع بن عامر) را فرستاد. ربیع قشکی

بر سر جبهه رسید پیش قراولهای عسکر قوی

اورا در آنجا نگهداشته آمدن او را

به رستم خبر دادند.

رستم، برای اینکه شعله ماود بدید

عجمانه دولت خود را نشان بدید بنیمه

و سایبان خود را همه با پرده ماود فرساید

زراندود و زرش فروش و آراسته
 گردانیده بود، یک تخت بزرگی از طلا
 و جواهر در آن نهاده بر آن بکمال غرور
 و عظمت نشسته رعی را بحضور خود طلب نمود
 رعی در حالیکه بر اسب خود سوار بود
 بخیمه درآمد. فروادمش را از اسب تکلیف
 نمودند. او نیز از اسب خود فرود آمده
 لجام آنرا یکی از مستکامای زراندود بست
 و نیزه خود را بر فرش زرش خلاصید، و
 فرش را جمع کرده بر خاک نشست این محاوره
 بواسطه ترجمان در مابین جریان نمود:

رستم — در اینجا برای چه آمده اید؟

ربی — برای این آمده ایم که بنده

خدا را از تنگی بفرخی براریم . خلق را از تیرگی

و دنیهای باطل رهایی داده و در دایره نور

عدالت اسلامی قراریم . ما برای دعوت

کردن مردم را بدین حق فرستاده شدیم

کسانیکه دعوت ما را قبول کنند برادر ما شوند

جایها و زمینهای آنها را بخودشان ترک کنند

همیشه معاونت و حمایت آنها حاضر میباشیم .

و کسانیکه از دعوت ما سرکشی و ابا نمایند

تا بوقتیکه بر آنها غالب بیاییم جنگ میکنیم .

رستم — بهین ! مابسایه شجاعت
 و انسانیت خود در چنین خیمه مایه ترین زندان
 می نشینم .

ربعی — این سخنان تو موافق حکمت
 نیست . زیرا عدالت یکجای دو موضع مخصوص
 ندارد . در میان یک خیمه سیاه که نه نیز اجرا
 شده میتواند .

رستم — این خیال پلوه مایه
 خودتست که خود را به آن تسلی و دلدار
 میدهی .

ربعی — این هم خیال خام خودتست

که پیوده نفس خود را بزرگ بینائی .

رستم — آیا تو هیچ نیترسی ؟

ربعی — چرا بترسم ؟ ترس برآ

خائنهاست . ما بسایه دین مبین خود عالی

شدیم . ما برای منفعت شخصی خود خدمت

نیکنیم با هیچ کس غرض شخصی نداریم . مقصد

یگانه ما مسعود شدن انسانهاست .

رستم — این جسارت و دلادری

بتو که داده ؟

ربعی — این جسارت و دلادری

حضرت باری تعالی بمن داده است .

زیرا در کتاب خود میفرماید: «ای مسلمانها

✱ اگر سخن میگوئید سخن راست بگوئید.»

رستم — در میان شما چنان مردمان

بزرگی نیست که لایق تاج و تخت باشد.

بیک چند روزی که زمانه با شما ساز آید

چرا این قدر غرّه میثوید ؟

ربعی — بزرگی مخصوص بذات حضرت

باری تعالی است. انسانها در حقوق با هم

مساوی و برابر است. و چیزیکه انسانها^{نهار}

از یکدیگرشان ممتاز می سازد صفاتی

و جدان، حسن اخلاق، علم و کمالات

انسانیه است. حسب و نسب اگر چه

در نزد ما اعتبار و قدر بسیاری دارد.

ولی هفت و استقامت، و راستکاری

شرط اعظم آنست. مایان مانند شاه خلاق

بد و اسارت بندگان خدا متصف نیستیم

رستم — اگر من ترا نمیخواسته بودم

بهمن دم بصورت بسیار وحشیانه و آلم

انگیزانه بقتلت میرسانیدم. بهر صورت

حالا این را میپرسم که آیا این کار خود را

یک حسنه می تاخیر کرده میتوانید، تا ما

در آفتاب اندیشه کنیم؟

۳۳

ربعی — یکدور روز تا خیر شده

میتوانند :

رستم — بیکدور روز نیشور و بیدار

باید داد تا بار و ساسی قوم و اصحاب خود

مکاتبه و مشاوره کنیم .

ربعی — ما پیش ازین سفیرهای خود را

پای می تحت شهادت میدادیم و دعوت دین

حق را تبلیغ کردیم ، و از شما جواب رو نمیگرفتیم

و بحر بقیام و زیدیم . حالا که محارب

شمرده میشویم بنا بر سنت رسول خود را از

سه روز زیاده تر مهلت داده نمیتوانیم .

۳۴

شما با قوم خود بنیدیشید . تکلیف ما ازین
 سه چیز است که بار ما گفته ایم باز میگوئیم
 یا بشرف اسلام مشرف میشوید که در اینجا
 در مابین ما و شما هیچ فرق و مبادیعتی نمیباشد
 یا جزیه را قبول میکنید که در انحال ما از خصوصیت
 دشمنی با شما دست میکشیم ، و هر قشکیه ازنا
 معاونت بخوابید برآمدگار می خود ما را
 حاضر خواهید یافت . و اگر ازین دو
 صورت یکی را قبول نکنید سوم صورت ^{آن}
 جنگ حاضر و آماده شدنت . و من
 ضامنم که به این سخن من همه رفقای من نیز رضا

۳۵

و موافقت نمایند .

رستم — آیا تو بزرگ و سید

آنها هستی ؟

ربعی — فی سید آنها نیم ؛

ولی چون همه اسلام یک وجود هستند،

و بقانون الهی همه ما مربوط هستیم از آنرا

هر یکی از ما که موافق این قانون هستیم

و شرع مبین پسند می بگوئیم دیگران نیز آنرا

قبول میکنند .

رستم — بهادار از یکطرف

با محبت بدید و از دیگر طرف در اشیا

۳۶

جهلت بر ما هجوم کنید ؟

ربی — در نزد ما بعد خود وفا کرد

و بر سخن خود پایه داری نمودن اساسستین

دین است . کتاب ما همچنین می کند . دروغ

گفتن علامت منافقان ، طبیعت دون

بتمان است .

حالا یک قدر می بیدار غور و تحقیق بس

این یک دو مثالیکه تذکار نمودیم دید شود

بخوبی معلوم میگردد که ما در ابتدا می ظهور خود

بچه درجه متانت و صلاحیت بیک و سستی

شجاعت و بیک و مت میزانی عدالت

۳۷

گرفته برای آوردن عالم - از ظلمت

بنور ظهور نمودیم . اگر به اینگونه مثالها

تاریخیه اسلامیه به پردازیم جلد ما^{شماره}نو

لازم است . اما اگر انصاف شود بهین

یک دو مثال برای اثبات دین مبین محمد^ص

و قوانین متین احکام عدالت ، مساوات

و آزادی آن صراط المستقیم سعادت

سرمدی دلیل و برهان بسیار روشن

و مبرهنی میباشد .

حضرت خلیفه اعظم اسلام بنطق مبارک

خود سرافسار دوی اسلام را از غرور

منع و برنگونی امر میفرمایند برعه الت و
مسادات ارشاد مینمایند و برادام
حضرت پیغمبری که برای محاربات
بطور یک دستوری وضع شده برابر
که در حرکات و اعمالشان زیاده میباشند
صبر و پایه دار می را در شدت حربه
می آموزانند. رعایت معا بد
و حسن صورت عقد معا بدات را
از روی عدل نشان میدهند.
از سرافسیر بزرگ تا یک نفر عسکری
خور و یکساعتین احکام قانون شرع مبین

چنان مربوط و تشبیه بودند که بقدر یکذره
از ان خلاف ورزید نرا بخیال و خاطر
خود هم نمیگذرانیدند، اول از مسلمان
شدن و با هم اخوت پیدا کردن و یا جزیه
یعنی تابعیت کردن و مالیه دادن را ایست
میکردند. و در هر جائیکه جزیه قبول شد
عرض دین جان مال آنها و همه حقوق مادر
و معنوی آنها محفوظ مانده است. و هر کس
از دین حق و یا تابعیت استنکاف نموده
با آنها محاربه شده است. محاربه بابت به اصول
و قوا بعد حربه معلق اجرا یافته است.

بهم نقشه حرکات عسکریه از طرف سرفیس

بزرگ داده می شد . جناحین ، قلب .

ساقه قراول به اصول و نظام ترتیب

میافت . فرمانده — یعنی بولی قواعد

عبارت از کلمه شریفه دہشت انگیز ہما

آئینز (الله اکبر) بود کہ یک تکبیر ہم

عسکر حاضر می خود را میدیدند . بہ تکبیر

دوم صنف پیادہ و سوار بہجوم حاضر می شدند

تکبیر سوم بچان و دہشت و چنان صوت

بر خط حرکتی کہ سہر افشیدہ آنہا داده بود

بہجوم و پورشش می بردند کہ ہیچ قوتی در مقابل

مقاومت نیتوانست . هر آنقدر که صدای
 (الله اکبر) شدت میکرد جنگ هم شدت
 میوزید . و چون آن جنگها بجز اعلامی (کلمه
 الله) ، و محافظه حقوق عباد الله بر دیگر
 چیزی مبنی نبود فتح و ظفر بی گفت بهر اچساکر
 اسلام بمعنان می آمد . و بعد از آن پاک
 اخلاق حسنه ، تقاضیت ، عدالت ،
 مساوات ، اطاعت ، صفوت ، خلاص
 صبوری ، توانائی ، زره نامی آهمنین آنها
 بود . دروغ گفتن ، خیانت کردن ،
 مردم را خوار و حقیر دیدن بکلام در آنها نبود

۱۱۱
بالعکس در اردو می خیم مقابل

• بر غم همه حشمت و شوکت و دبدبه و دارا

فنا هرئی که داشتند ازین فضایل و محاسن

هیچ چیزی نداشتند. بادشاهان و بزرگان

و افسران دیگر ماتحت و تبعه خودشان

• بنظر مخلوق خود میدیدند. همه رعایا

شان اسیرشان بود که مانند دواب

و مواشی آنها را به اعمال شاقه استخدا

میکردند. حتی در همین محاربه (قادسیه)

• که با دولت فارس بود وقوع آمد بسیاری

از اسیران که برای نگریختن صفها

صفها می شازا بایکدیگر بزنجیر ماسته بودند
در آشنائی شکست همه آن صفها باز جگرهای خود
در نهر فرات غرقاب عات شدند .
در هر بلاوی که میرسیدیدند . امانی
آنجا چون عدل و حقانیت و مساوات
و لغو اسارت را در دین بمبین اسلام
مشاهده میکردند خودشانرا از تاریکی
بسیار تیره در یک روشنی پروانوار می
میافتنند . و خود بخود در دلیوره نورانی
اسلام جان می انداختند . و با خود
اتحاد ، یگانگی ، مساوات برادران اسلام خود

شریک می شدند و ازین بود که هسنو
 یک عصر نگذشته بود اکثر آسیا و یک قسم
 از اروپا و آفریقا بنور نیل و خشان
 اسلامی منور و تابان گردیده مردم نصرا
 بحر در جزیره های خالی و کم آبادی قطعه
 اروپا که بعضی حکومتها می غیر متدین حشانه
 بیعت الت و بیعت واتی تشکیل داده بودند
 در دیگر هیچ جای حکومتی و مدیته نشین
 این است که ما در اول ظهور خود
 اینچنین یک دولت قوی اسکیمه شده نه با ملت
 و حقانیت عظیمه بودیم که همه ما بیک حکام

کتاب حسین قرآن کریم، و او امر رسول
 واجب التعظیم خود حریفاً مربوط بودیم. و
 هیچ تفرقه و هیچ فرقه در ما موجود نبود.
 ولی هزار افسوس که این حال بسیار دوام
 ننمود: بلامی تفرقه و اختلاف در امت
 بکمال و بهشت ظهور نمود. اقول فرقه مانی
 که بر ضد همه دیگر در مابین خود اسلام تسبیح
 برکشیدند. فرقه خوارج و روافض بودند.
 رفته رفته بسی مذہبها، و گروهها تشعب
 در هر فرقه و هر گروه بسی مسلکها، طریقهها
 پیدا شدند. مرکزیت خلافت بر طرف شد.

طوایف الملوکى عمومى قایم گردید. آن

طوایف الملوکىها بنحو زیر یها. و قلع و قمع به دیگر

منجر گردید. اما با وجود آنهم مدینت اسلامیه

در هر قطعه و هر بقعه که تأسیس یافته بود آن قطعه

و بقعه را ابعاد آنها و آبادیها و مدرسه ها و

جوامع شریفه، و کتابخانه ها و دارالعلوم

و کتابخانه ها، و راهها و پلها و غیره آبادیها

مدینه را شک آور و بلاد عالم ساخته اند.

در قرون وسطی مسلمانها بودند که

مدینت را در عالم نشر کردند. و این اسلام

بنا بر مقصد جفا و بهر سمتی که رخ آورد معاف

و صنایع را نیز با خود برده مملکتها را گذران

معارف ساختند. شهر بغداد و در جهت

شرق، و شهر (قرطبه) در جهت غرب

مالک اسلامیّه منبع فیض و عرفان گردید

طوایف الملوک اسلامیّه ازین دو شهر چشمه

آب علم و عرفان را بهر طرف مالک

اسلامیه جاری نمودند. آیات کریمه

قرآن مجید، و احادیث نفیسه رسول

رب العالمین بر تحصیل علم و عرفان اهل

ایمان را رهنمای نموده بود. از آنرو حکمت

و علم را یک مال گم شده خود دانسته بهرجا

یا نقد بدست آوردند. قرآن عظیم الشان
 چون یک کتابی بود که جامع همه علوم و فنون
 ارضیه و سماویه بود. لهذا مسلمانان
 بدستش همه خشک و تر کائنات بعلم
 آوردن مجبور بودند. همه کتب حکیمیه و
 فلسفیه و ریاضیه را از زبان یونانی
 بحر بی ترجمه کردند. بنا بر وسعت و جاسازی^{معنی}
 که زبان عربی مالک آن بود و زبان^{علمی}
 عمومی اسلام گردید. مانند (امام طبرستان)
 (زمخشری) (فخر رازی) (ابو حیان اندلسی)
 (قاضی بیضاوی) (علمای اسلامی)

به نوشتن تفسیرها به پانته اسلامیه
 خدمت‌های بزرگی کرده‌اند و همچون حضرت
 (امام بخاری) و (امام مسلم) و (امام ترمذی)
 و (امام ابوداؤد) و (امام نسائی) و (ابن
 ماجه) و غیره به تالیف کتابهای احادیث
 نبوی در دین مسلمانان یک شهره خیر
 گشادند. حکمای اسلامیه از علم حکمت اثرات
 (افلاکون) و (ارسطو) را ترجمه کرده
 مطالعات خود را بر آن افزودند. مشهورترین
 حکمای اسلامیه (یاقوتی) (ابوعلی سینا)
 (ابن ماجه) و (ابن رشد) و (امام غزالی)

و غیره میباشند. بسایه استعداد نظر کنی که

عرب در شعر و انشا و ادبیات داشتند

ادبیات اسلامیه خیلی ترقی کرده است

(حتی بن ثابت رضی الله عنه) (کعب

بنی زهیر) (فرزدق) (جریر) (ابو

نواس) (ابو تمام طائی) (بغی) و

(ابو العلاء) (ابن الفارض) و غیره از

مشاهیر شعرا می عرب هستند که بسی حکمت

و الهیات بنظم آورده اند. از ادباء و

شعرا می فارسی زبان مانند فردوسی، سعد

حافظ، نظامی و غیره بظهور آمده در راه

۵۱

ادب و اخلاق خدمتها کردند و در علم
 تاریخ و جغرافیا مانند ابن حریر طبری، مسعودی
 بن بغدادی ابن جوزی ابن الاثیر و الفدا
 ابن خلدون یا قوت صوی و غیره کوششها
 نمودند و فایده مارسانیدند، علم جبر و مثلثات
 علما و حکمای اسلام وضع و ایجاد کردند و
 و بتوسیع تصحیح علم بیت و هندسه خدمت
 کردند، علم جغرافیا را علما و اسلام بسیار
 ترقی داده اند، علی الخصوص جغرافیای
 بسیار پیش برده اند، در علوم ریاضیه خدمت
 علما و اسلام خیلی بزرگ است، و در قمر نام

اشارت بهای رقوم و هندسه را علمای عرب
 وضع کرده اساس علم حساب را بنیاد^{بنیاد}
 قومهاییکه در زیر حکم حکومت اسلامی
 در آمدند و ذمی شدند. حکومت اسلامی
 آنرا از خود پنداشتند و بر بختن آنها
 کوشیدند که این مسئله بدقیق اسلامیه و حرج
 علوم و فنون بسیار خدمت و رزیده است
 در شان ترین پیام بدقت اسلامیه زمان
 حکومت (مامون) عباسی است. مامون
 در بنفاد یک مجلس علمی تشکیل داد. و در صد خان
 (شاسیه) را تأسیس نمود. نخستین بار

نصف النهار و در زمان خلیفه مامون بتوقع
 آمده است که در آنوقتها اور و پائیان
 در میان یک ظلمت جهالت و بیعلمی محض
 پویان بودند. مؤسسين علوم طبیعی
 حکما و علمای اسلامی عرب است.
 آنچه حکمای یونان احوال کائنات را
 تحقیق کرده بعضی قواعد در انبساط
 گذاشته اند و در تحقیقات آنها سطحی
 یک چیزی بود. علمای عرب است
 که قواعد نظریه و افق علوم طبیعی را
 وضع کرده اند. و حاصل در علوم

و فنون، و عدل و حقوق متقی در صنعت و
تجارت رهنمای یگانه شهر اوست و نیت
دین مبین اسلام است.

در زمانها یکه در نیت اسلامیه
ترقی داشت اورو پائنها بسیار پیش
بودند. نه بزرگان نه خردوان هیچکس
بسوی تحصیل علوم و فنون شوق و هوس
نشان نمیدادند. زبان کلیسا -
یعنی زبان دینی اورو پازبان لاتینی بود
حال آنکه امالی هر ملکی ورو پازبان
غوه شان سخن میگفتند. تنها گروهی را

و پادشاهان بود که تحصیل علم دین خود مجبور بودند
 که آنها نیز بجز از جهان درجه و اوقات دنیای
 خودشان بدیگر تحصیل نمی پرداختند. احکام
 انجیل شریف چون صرف بدین و کلیات
 متعلق بود و از معاملات جهان داری و ملک
 گیری و اداره و سیاست حکومتی هیچ
 نبراند طبعاً معلومات تحصیل کنندگان آن
 نیز جهان امور است منحصر میباید و از مسائل
 دینی سیر و نهمی میآمد. بعکس آن قرآن مجید
 که همه عباد است دینی و معاملات
 سیاسی و جمل علوم و فنون کونی را جامع

اگر چه از طرف (شاهان) نام بادشا
 او رو پاکه بمعصیر (خلیفه مارون الرشید) بود
 در بعضی جاها یگان مکتب باز شده بود .
 ولی چون در مردمان هوس علم و کمال نبود
 و کتابها که خوانده شود نیز مفقود بود از آن
 مکتبها فایده حاصل نشد . و تئیکه معلّم
 درس میداد هر چند تفرشاگر آدمی که
 در حلقه تدریس او میبود بهما تقدیر خیریکه
 از وی شنیدند انگفا و رزیده سبب بی کتاب
 معلومات ایشان بهما تقدیر خیریکه از راه
 شنیده و بیاد میکردند محمد و دیوانه . حال

درینوقتها بغداد بدرجه بعلم و هنر و صنعت
 و تجارت و زراعت تمدن یافته بود که
 از طرف خلیفه نابرون الرشید یکساعت
 بسیار عجیب الا اختراعی برای شمارمان
 تحفه گویا فرستاده شده بود که با آب
 حرکت میکرد و در هر وقت ساعت
 زنگ مینواخت و این ساعت از
 طرف صنعتگران عرب در بغداد اختراع
 شده بود. صنعت آهنگری، اسلحه ساز
 حکاکی مینا کاری، آینه سازی، قماشها
 ابریشمین باقی رنگرزیهای رقم رقم -

۵۴

همگی از طرف عربها ایجاد و اختراع شده

بود که بچهاره نو نگان بسوی آن اختراعات

حیران حیران میدیدند

این حال بخیر می و جهالت و نادانی

اور و پاتا بوقتیکه در (اندلس) یعنی

(اسپین) در سه تا و دار الفنونها

اسلامیه تا سنین و بنیاد نیافته بود و دوام در

بعد از آن از ایتالیا و فرانس و جرمن

موسسکاران علم و فن به اندلس مدیه بدر

و مکتبهای اسلام داخل شدند و از این

علمای اسلام زبان عربی و علوم و فنون

۵۹

تخصیص کردند. حتی در میان مردمان فرنگستان
 که از علم اسلام تحصیل علم کرده اند چنان
 مردمانی پیدا شدند که تا بمقام (پاپ بزرگ)
 واصل شدند.

این است که ما در (قرون وسطی)
 به این درجه مدنیّت پیششعه داری
 بودیم که مردمان او را پاپ از ما تحصیل علم و
 تمدن میکردند. ولی هزار افسوس که تفرقه
 و تشعبها و اختلافهای مذهبی، و مسلک و طریقی
 روزمره افزونی گرفت. در هر فرقه و هر
 بصداء فرقه با و شعبه های دیگری پیدا شد.

۶۰

آن خالصیت و بی غشی که بود باقی نماند.
 بهر آنقدر که اختلافات مذہب و طریقت
 بیشتر کردید همان قدر اخلاقیات و روشها
 و عاداتها و مسلکها که در ابتدا می ظهور
 بر یگانگی و اتحاد و معاونت و عدالت
 و حقانیت مبنی بود بر دیگر گونه غرضها
 و مطلبها بنا یافت. شیعه گری، سنی گری
 دفعه اسلام را بر دو فرقه عجمه ضد
 به دیگر برانگیخت اسلام علیها، فاطمیها،
 معتزلیها، قدریها جبریها و مابیها مابیها
 بنوعی که آنچه تا ظهور آمد اسلامیت

۶۱

مانند موسی زنجی بهم پیچید . علوم و فنون
نیز متروک شده . هر چه که نوشته شده
بر همین دعوا مانا نوشته شده .

حال آنکه از طرف دیگر غرب ترقی
کردن گرفت ، انوار شمس تابان
از آن طرف پدیدار گردید . همان علوم
و فنونی که از شرق بغرب داخل شده
بود در آنجا یک نشو و نما می بسیار خارق العاده
پیدا کرده از تطبیقات علمی و فعلی آن
بسی صنایع و اختراعات عجیبه و غریبه
بظهور آمد . زیرا در اسلام علم و فن

۶۲

تنها به تطبیقات نظری و آن نظریات
 به تطبیقات معنوی و روحانی صرف
 استعمال شده برای تطبیقات مادی
 که کار ازان گرفته شود کمتر استعمال
 می شده. اما در فرهنگستان چون مورد
 معنوی و روحانی تنها بعالم کلیب منحصر
 بود هیچ کس در پی آن نیگشت و همه علوم
 و فنون را بعلییات انداخته هزارها
 گونه ترقی برای آن دادند و بوسیله
 فواید و منافع ازان بروی کار انداختند
 رفته رفته یک عکس عمل بوجود آمد

آن جمعیت و یگانگی و اتحاد بتفرقه
 و اختلافها و یگانگیها بدل شد، آن
 فتوحات و جهانگیریها بمغلوبتیها و اسارتیها
 تحول یافت، آن علما و صنعتها و فنها
 بکاهلیها و رخاوتها و تن پستیها محو گردید
 در دنیا از دولتهای قوی اشکیمه اسلامی
 اثری باقی نماند، شرق غرب جنوب
 شمال دنیا زامدغیت او روپا استیلانمود
 در وقت حاضر دولتهای معروف مشهور

مستقل که از اسلام مانده دولتهای
 علیّه عثمانی، ایران، افغانستان

۶۴

که مانند یک جزیره در میان بحر واقع شده

است. هر طرف این جزیره را

آبهای سلابهای پر جوش و خروشی

که از طرف غرب و شمال جریان یافته

استیلا نموده است. و حالاکم مانده

که در میان این جزیره نیز بعضی رخنه ها

و شق ها انداخته خطوط اتصالیه این

جزیره را از هم منفصل گردانند تا هر کدام

جدا جدا مانده آهسته آهسته در

زیر آب فرو روند. چنانچه رخنه ها

جهت جنوب و شرقی و شمالی ایران

مثال این است .

حقیقتاً که اینحال شایان وقت و سزاوار
 دهرست یک حالیت هر مسلمان از دهرست
 اینحال یک خوف و رعب و هراس و تلاشی
 پیدا میشود در عین زمان یک یأس و نا
 امیدی بسیار حزینی بر دلها مستولی میگردد
 و در هر طرف که نظر میکند خود را تنها می یابد
 بر هیچ یک تشبثی فکرش ثابت نمیشود، آن قدر
 خود را پایاده و عقب مانده می بیند که از رسیدن
 منزل قطع امید میکند، حواس، و مانع را
 یک خوف و دهرست عمیق فرا میگیرد، و بی اختیار

بر زبان هر کس بهین کلمه تکراری یابد

آیا چه باید کرد؟

ظهور حضرت سیدنا مهدی (عج) انتظار

باید کرد! اما خیلی خوب، چنان انتظار

باید کرد؟ دست بسته، پابسته، دهن بسته

چشم بسته انتظار باید کرد؟ مانند غنبلان

زیر درخت زردآلو به امید افتادن زردآلو

دهن باز افتاده انتظار باید کرد!

«نیست برای اینها مگر سعی و عملشان»

را فراموش کرده انتظار باید کرد!

فرصتها، و وقتها می بسیار عزیز را از دست

۷۸

داده انتظار باید کرد ! ذلت ، حقارت

اسارت را قبول کرده انتظار باید کرد ! ...

هرگاه انتظار همچنین انتظار باشد ، آیا

در وقت ظهور سیدنا مهدی مظهرین او

بکدام چشم ، و چه رو به او نظر خواهیم

توانست ؟ زیرا در آنوقت حضرت

مهدی برای همراهی خود یک لشکر مجومع

شده خوار و ذلیل بی قوت و بی قدرت

زبونی خواهد یافت . و سبب غفلت دین

پیروری و کاهلی شان که هیچ حاضرین

و تدار کی ندیده اند از آنها نفرت خواهد کرد

ما مالک موجوده حکومتها می‌سلائی
 بیک جزیره تشبیه دادیم که هر طرف آنرا
 آب سیلاب فرا گرفته است. بلی، این
 تشبیه را بیک نظر که بر خریطه یعنی نقشه
 آسیا بیند از نزدیک تشبیه تامی میا بند.
 جهت غربی و سب برای این جزیره مالک دولت
 عثمانیه است که استانبول تا بطهران
 و از طهران باز تا بکابل بدو منجیل و مانعی
 همه این جزیره از خشک بهم دیگر مربوط
 میباشند. جهت شمالی این جزیره را
 از سبز غرب شمالی گرفته تا بتهای شمال

۶۹

شرقی سیلاب بلا آب دولت روس
 استیلا نموده است . جهت جنوب و شرق
 آنرا آبهای نهنک آمین ، و اثر در مای
 نفس آتشین انگلیس فرا گرفته است . جهت غرب
 یعنی سیران جزیره را از فرق و شقیقه ما و
 پس کردن تا بحد گلو هفت هشت دولتها
 بسیار پر قوت و هیبت بزرگی احاطه
 نموده است .

دولت عثمانیه بسببی که در دهنه مجرا
 سیلاب واقع شده و اگر جزیره را بیک
 خودی تشبیه کنیم سیران و جزیره میشود

همه توت سیلاب اول بران هجوم کرد

آمده است. تا از مانهای جریان یافتن سیلابها

(مخاربات اهل صلیب) هزاران گونه صدمه

این سیلابها را تحمل شده آمده است

و در هر هجوم یک پاره آنرا در زیر آب

فرو برده تا آنکه در وقت حاضر بجز یک کله

خشک دیگر چیزی برای او باقی نمانده.

قلم عجز رقم (محمود سرزمی) هنوز

اینقدر خسارت گستاخانه را مالک شده

که خود را تدبیر امور جمهور قرار داده در باب

مسئله مهم بسیار دشوار (آیا چه باید کرد؟)

یک حکم قطعی داده تواند. اما مقصد عاجزان^{است}
 از تحسیر این اثر عاجزان^{است} این
 که یک فکر اجمالی بیان گردد.
 و آن اجمال موجب تفصیل افکار
 در باب افکار شود. و از
 مصادمه های آن افکار
 بهر قی حقیقت بطور آید. لهذا
 در اول امر از (آیا چه کردند؟)
 این جزیره اسلامی سیلاب زهر طوف
 آنرا گرفته بحث میرانیم. اول از
 سیر جزیره گرفته نظر میکنیم که:

آیا عثمانیان چقدر دانا؟

ولی تا می‌توانیم مختصر بیان می‌کنیم تا رساله‌ها

بقابل تبدیل قیافت نکند :

دولت علیه عثمانیه در سنه ۱۲۹۹ هجری

یعنی پیش از شش صد و هفتاد و دو سال

در طرفهای آسیای صغری که به اناطول

معروف است از یک عشرت مختصره یک

دولت مستقله قوی لشکریه بوجود آورده -

بقرار قاعده طبیعی که در همه دولتها جاری

آمده است - از آغاز ظهور خود و در پی

تجملات و هواسات گشت متضلل بقوت حیات

۷۴

عظیمه و مہاجات شدیدہ مشغول شدہ
 دولت خود را شوکت، عظمت، قوت
 ثروت بخشیدند. بلادی را کہ فتح کردند
 بہ بنامای عظیمہ، وجوہ مع شریفہ و نشر علم
 و معارف آباد کردند. ولی رقتہ رقتہ
 تجملات و تنعمات افزودنی گرفت.

یک مدتی بازار گل و لالہ، و ژالہ و پیالہ
 گرم گردید، باز یک وقتی خوشیہا
 عالیہ برپا شد، ترقیات علم و معارف
 و زیر پرده تعصبات و تقیدات انحصار
 پنہان گردید. علم و فن بدرجہ محدود

۶۴

گردید که بجز مجاولات علمیّه مخج (ض)
 و (ط) و گرجیزی شنیده نمی شد. حال آنکه
 از طرف دیگر اور و پاید ار و بشیار شده
 میرفتند. اور و پائیان چون تنها علوم و
 فنون حکمیه را از شرق گرفته بودند کارها
 و اختراعات، و ایجادات عجیبه و غریبه
 در عالم مدنیّت و جهانگیری از ان علمها
 و فنها برومی کار آورده میرفتند. در
 حالتی که اول اساس اصول عسکریّه^{بمیه}
 که دایما در چوניהای زیر سلاح باشند، تعلیم
 و قواعد عسکریه بیا موزند بنام (ینی چری)

یعنی عسکر نو در تاریخ (۱۳۰۰) هجری
 سلطان (اورخان) غازی پسر سلطان
 (شماخان) غازی بنیاد نهاد، و تا یک
 مدت مدیدی با آن عسکر آسیا، اوروپا،
 افریقا را بمرزہ در آوردند و بسی بلاد را
 فتح نمودند. ولی رفته رفته بسبب دبدبه
 و داراات و تجملاتی که برای سلاطین
 حاصل می شد کارهای دولتی گاهی
 که بدست صدر اعظمها و رجال دولت
 کار آگاه و صادق، و بعدالت موفق
 درآمده، و بادشاه هم بشمار و بیدار

۷۷

و کار آگاه بوده بحسن صورت انجام یافته
است و گاهی که بر عکس آن بوده (نیستیها)
عصیانها نموده اند و خرابیها رسانیده اند
و در چنان وقتها دولت‌های غربی استفاد^{ند}

کرده اند.

[این را هم بگوئیم که دولت‌های نصرا^{را}
اوروپا از زمانهای بسیار قدیمی و صد
محو کردین اسلام، و زمانی دادین
(قدس شریف) را از دست مسلمانان
افتاده بودند و بارها بار حمله نمود و هجومها
شدید (اعلیٰ صلیب) بر بلاد اسلامی^ه

۴۴
 بوقوع آمد . اما هیچ صرفه نبردند . لهذا
 چون دیدند که قوت شان کافی نمی آید به
 افزودنی قوت خود افتادند . علم ، فن
 صنعت را ر بهر خود ساخته یگان یگان
 ملکهای اسلام را از آسیا و آفریقا
 بدست خودشان آوردند ، و در قوت
 حاضر بچنان درجه قوت و قدرت خود را
 رسانیدند که امروزه روز تنها بر مائ داد
 قدس فی بلکه بر مائی دادن تمام کره زمین
 از مسلمانان اتفاق کرده اند [
 و الحاصل دوست علیه عثمانیه بابسی

تهنگ نامی عظیمی افتان و خیزان موقع خود را
 محافظه کرده توانسته است. ولی برای
 تشبیهات عظیمه که او روپاینها در راه
 قوت و ترقی و برتری خودشان بر آن
 اقدام نموده اند هیچگونه اقدامات فعلیه
 بکار برده نتوانسته اند که نظر بموقع عنوان
 خلافت اسلامی خودشان بر حال
 و استقبال عموم اسلامیت نتیجه نامی
 آن شمولیت داشته باشد. مثلاً نه برای
 بیدار کردن و به اتحاد آوردن مسلمانها
 و نه برای رسانیدن خطوط اتصالیه خود

به آنها و غیره هیچ کشتی ننمودند. در حالیکه
کتابها و رساله های مطبوعه مصدوره دینی
نظاره را که بواسطه پیشینگی های شان ملک

عثمانی بکشته شدن آغاز نهاده بود در
استانبول هنوز مطبوعه های - یعنی چاپخانه های

بنظر بدعت فرنگی دیده کتابهای مقدسه را

فی بلکه کتب فقهیه و غیره را نیز چاپ کردند

اجازه نمیدادند. تعصبات بدرجه بود

که بر متفنین فنون حکمیّه و عقلیّه که مدار

ترقی بدان است حکم زندیق و وهابی

و طبعی را میگردانند.

اگر چه آغاز (نظام جدید) عسکری
 در سنه (۱۲۲۰) یعنی تقریباً یک عصر
 پیش ازین اول بار در زمان حضرت
 (سلطان سلیم خان ثالث) وضع گردید
 ولی هیچ قرار و ثباتی نیافته تا بر زمان
 سلطان (محمود خان ثانی) که جد امجد
 سلطان (محمود خان خامس) موجوده
 میباشند عسکری نظامی چنانچه
 که در یک وقتی از قشودن عسکرهای
 دنیا شمرده می شدند در اجرامی
 خرابیهای روی کار بودند. در زمان

سلطان مشارالیه تکفل مرفوع شده و نظام جدید
عسکری قرار پیدا کرد. حال آنکه در آنوقت

نظام عسکری دولتها می اور و پا بدرجه
سرمشق جمله عالم شده بود. و بسیار
از مالک اسلامیه از دست برآمده
بود و اور و پا بدرجه اعلا می ترقیات
صناعیه و علمیه حاصل شده بود.

از آن عصر دولت علمیه به ترقیات

آن عصر بدینیه اور و پیه آغاز نهاده زیرا

دید که بدون آن چاره گذران با همسایگان
ممکن نیست. در حالیکه شکل حکومت عبارت

از یک پادشاه و یک وزیر بود و وایر حکومتی
تشکیل یافت. در زمان سلطان مغفور

عبدالعزیز خان چنانچه عساکر بر روی عثمانی
تکمل نمود. قوه بحریه عثمانیه نیز خوب تکمیل یافت

نظامها، قوانین و وایر رجال سیاسی و

اداری عظیمی بوجود آمد. کتبهای متعدد و

باز شد. کتب حربیه ترقی گرفت. بعد از آن

انقلابات عظیمه داخلی و خارجی ظهور نمود

اسرافات بی اندازه سلطان منجر میشد

گردیده بعد از شش ماه سلطنت سلطان

مراد خان خامس سلطان عبدالحمید خان ثانی

بر تخت سلطنت جلوس نموده و در روز اول
 جلوس خود اول امر و اراده او بر د کلا
 و وزرای دولت این بود: (برای
 درست ساختن حال دولت، و گرفتاری
 استقبال آنرا در زیر امنیت به اتفاق محتاج
 میباشیم. در نظر من اتفاق بر هر وقت
 فایده است. اتفاق میاید که از امنیت
 و کلا آغاز کرده طبقه طبقه در زمین کس
 باید جایگیر شود. و امور دولت را نیز همین
 نقطه متوجه باید نمود. و چون ترتیب این
 انجمن بر مقصد تأسیس دادن یک رابطه

۸۴

توال نا پذیری در ما بین خود شما مبنی علیا
 از ابرو امید میکنم که شما نیز این نیت را
 بخوبی تلقی میکنید. بنا برین بر شما امر و توصیه
 میکنم که سنده اثخا در ادایا به اثنا فعلیه
 خودتان اثبات کنید.»

در نیوقت و دولت علیه عثمانیه بهاها
 یک شکل حکومتها می قیطر را گرفته بود.
 و وایر حکومتی وجود جسم دولت را
 عینا مانند دیگر دولتها می متبدنه تشکیل داده
 بودند (در حجت) پاشای مشهور آن
 یکدهی سپاه مینویس بود درت داخلیه نظارت خواجه و بازه

جسم بوده مالیه داشتن معدود و قوه عسکریه بریه
 و بکرتیه قدمها نیکه بران بر پا و پنجه های مدافعه
 آن جسم بیست ثمار تشکیل داده بود. زیرا که
 اداره این دایره مابست دیلو ماسها
 با علم و ذکا بود. افسرهای بسیار قابل
 کتب دیده با علم و فن و ارکان حربها
 ممل آنوقت و زمین را مالک بود.
 اما عسکرها (حربستان) و دق طایفه
 و دیگر جتبه های بالهاتنها که به تحریک روس
 و دیگر دولتها می اور و پا اند بسیار وقتها
 بر پا شده بود و دوام میورنید. محاربه

مشهوره فدا گشت آرد روس آغاز نمود.
 درین هنگام دولت عثمانیه بیک حال بسیار ^{مشکلی}

درمانده بود. همه اوردو پا علی الخصوص
 روس همه حال مضطرب نمودن عثمانی را مصمم
 نموده بودند. تنها دولت انگلیس بود که
 با عثمانی معاونت کردن میخواست. ولی
 او هم اندامهای آن عاجز بود. ورین مجاریه
 دولت عثمانیه مضطرب شد. فدا گشتهای
 عظیمه مادی و معنوی برادر دگر دید.

چنانچه بسی عکس از دست شان بوا ^{می}
 بجانب غربت برآمد. آنقدر دست خود سلطان

نیز بسی آردمان کاری وطن پرور ضایع
 شده مجلس مبعوثان بند شد، و امور^ت
 دولت بدست یک چند اشخاص صلیک سلطان
 وزیر نفوذ خود در آورده بودند اقتدار
 ملت و دولت عثمانیه بدرجه نهایت
 ضعف گرفتار آمد. قوه بحریه عثمانیه
 سر اسر معدوم گردید.

معافیه از دیگر جهت بهتر از ما مطبوعات
 و کتبها بروی کار آمده بسی ارباب
 علوم و فنون، و کتابهای علمی و فنی
 وجود گرفت مسئله معارف در زمان

خاقان مشارالیه بدرجه ترقی یافت
 که هیچ یک ترقیه و دهمی از مالک عثمانیه
 بی مکتبها نماند و در ذکور و اناث ملت
 علم و فن مبنی و در ایگان گردید .
 ولی غیر و تسلط پر خوف و بیم مستبد
 جلایه دانه مردمان قصر (سیدیز) چنان
 یک کابوس بلایی بر ملک و ملت
 انداخته بود که از ان علم و فن ، و نه
 از ان مکتب و از باب دانش سخن
 هیچ استفاده نمی شد . اور و پا ، غیر
 از آنکه استفاده های عجیب و غریب

از خوف در عجب پراو نام سر می یلید نیز
 در محاکم عثمانیه میگردند رفته رفته به اینهم قناعت
 نکرده، مسئله شرق را بهانه گرفته قسمت
 کردن ترکیا را در مابین خودشان قرار
 دادند. و البته اقسمت را از (ماکدونیا)
 آغاز نموده بودند که دفعه از طرف جمعیت
 خفیه که بنام (اتحاد و ترقی) از بسیار
 و قبا تشکیل یافته بود. (مشروطیت
 و قانون اساسی) اعلان گردیده
 (سلطان محمد خان خامس) بخت سلطنت
 جلوس نمود

۹۰

اگرچه این انقلاب عظیمه یک سکه
 موقتی در تصورات اور و پادار و
 آورد ولی بعد از اندکی دانستند که اگر
 او نا فرصتی فوت کردند ترکیه از حال
 مقاسمه شدن بیرون خواهد شد.
 هماندم بکار آغاز نهادند. بوسینیا بیک،
 بلغاریا و فقه تجزیه گردید، طرابلس غرب
 و رنه، بقا ز می، رود دس، و الحمال
 یک شورستان خیزی بران مالک برپا
 گردید بمصیبت دیگر بی اتفاقی ملت
 عثمانی شد که همه مسلمانان عالم را در یک

گرداب یاس و خزن پر اندیشه مستغرق
 نمود و در عین زمان همه مسلمانان را
 بر حرکات و مقاصد او و پائیان آگاه و سید
 ساخت که مجبوراً از یکدیگر خود سوال باید بکنند که
 (آیا چه باید کرد؟)

حالا بگذریم بسوی (ایران) که
 وسط جزیره است نظر کنیم ببینیم که :

ایرانیان آیا چه کردند؟

ایران یک مملکتی است که از زمانها

بسیار قدیم دولتها می بسیار همی در آن
 تشکیل یافته و بی شاهیه عجیب و غریبی

۹۲

پرو و رانیده است که در اینجا از احوال قدیمه

قبل از اسلام آن، و از سلسله‌ها مختلفه تشکله بعد

از اسلام در آن بحث نمی‌کنیم. زیرا مقصود

تاریخ نویسی فی بلکه یک سوال استغفای است

که آنرا حل کردن میخوایم.

پیش از همه چیز یک نقطه بسیار

مدبشی که در مناسبات عمومی عالم اسلام

متعلق ایران جلب انظار و وقت را نماید

و مسئله اتحاد و ترقی اسلام را تا بسیار

زمانها به تعویق در انداخته است همانا

تفرقه مذموب است. جناب شما

۹۳
(اسمعیل صفوی) اگر بیک نظر و درستی

حال امروز می عالم اسلام را میدید

و میدانست هیچگاه با مذہب جداگانہ
دیگر می علان سلطنت نمیکرد و مذہب شیعی را ^{نمیخواست} رسماً مذہب ایما

در آنوقت اینتراینجا مله مجبور بود، زیرا یک
رقیبی مانند سلطان سلیم عثمانی در مقابل

خود داشت، و بدیگر صورت که مقابل

با قوت خلافت بیاید ممکن نمی شد مگر

اینکه او تیریک خلافتی تشکیل کند، و آن

عیسائی شد مگر که یک مذہب جداگانہ

اعلان نماید زیرا در یک مذہب و خلیفه

نمی شد. این است که این اشتقاق مذکور
که صرف بر یک اساس پولتیکه منبئ بود
یک نتیجه و خمی در پولتیکه استقبال اتحاد اسلام

نشان داد. از اوایل عصر دهم هجری
تا به این وقتها هر آنقدر علو که تداول و تحصیل یافت
و هر آنقدر از باب علوم و ادب که بسریه و هر آنقدر تا ایفا
و تصنیفاتی که بوجود آمد، و هر آنقدر از اجراء
و تطبیقاتی که بعمل آمد، و هر آنقدر پولتیک
و سیاسی که بخرج رفت همگی بر اساس
ضد اتحاد، و منبئ بر تفریق و تخفیف، و
تبجید از همدگر بنا و بنیاد یافت، تا بدج

رسید که نصارا و یهود را عوام ایران
 افضلتر از سنی دانستند، و کذا که
 عوام سنی شیعه را همچنان شناختند که
 حقیقتاً این یک مصیبت عظیم عالم اسلامی
 شده و همیشه و ایکاش که آن
 اجتهادات نیز بر اساس جد و جبهه،
 و شجاعت و شیردلی، و محبت وطنیه
 و ملیّه موشمس میبود! هزار افسوس
 که آنهم نبود. افضل طاعات و عبادات
 سبب شتم بعضی گزشتگان هزار ساله،
 و نوحه کردن و زار زار گریستن عمری

۹۶

برای واقعات بسیار الم انگیز فحیحه گز
شمرده می شد. آیا یک ملت و قومی

که همه عمر خود را بیک نام و نوحه و گریه
بسر آرند در وللهای شان چنان یک
اثر زنده گئی قهرمانانه دلاورانه باقی

خواهد ماند ؟

خدا و انا و بنیاست که ما این

از تعصب بطریق طنز و طعنه نمیگوئیم. زیرا

بدین وجه هیچ کسی بیچاره نمی آید

و بهم وقت تعصب و طعن باقی نماند.
چونکه تشبههای ملوهای و تفنگها و درختها

سر نیزه ها و تیغها می اور و پا بر عموم عالم اسلام
 متوجه شده نه بر خصوص ! مقصد ما تنها یک
 سؤال
 تفحص تحسین احوال ممالک اسلامیست که بر ا
 استغفار می، (آیا چه باید کرد ؟) یک
 زمین تطبیقی تدارک کرده بتوانیم .
 اگر چه بعضی از اخلاف شاه اسماعیل صفوی
 این نکته مهم را درک کرده رسمیت نداد
 شیعه و غیره عواید را ترک نمود ولی چنان
 رسوخ و تگن پیدا نکرده بود که زایل شود
 انجام و خاتم دولت صفوی بیک درام
 فجیع خاتمه پذیر گردید . اتفاقا قیام کرد

برای ایران هجوم بردند . دولت صفوی را
 برهم زده ایران را سرسراسر در زیر ضبط آوردند
 اگر چه دوبار دولت عثمانیه در حمایت
 آن کوشش نموده با افغانها محاربه نمود ،
 و باز دولت روس نیز عیناً همین معامله را
 اجرا کرده ولی سودمند نیفتاد . اگر در
 آنوقت افغانها و عثمانها و پهلوانهای
 دور اندیش دانشمندی را مالک میبودند
 بسیار سهولت و آسانی میخواستند که
 که یکدولت مستقلة بسیار متین از خود ایر
 در ایران تشکیل میدهند ، و اختلاف نمیبی

رفع نموده در سیاست یک اتفاق مثلث
 تجا و زمی و تدافعی بسیار متین عقد کرده
 میتوانستند. درین اثنا از قوم افشار
 ایران نام در نام یک قهرمان جسور و دلآ
 قیام نموده افغانان را از ایران بیرون
 کشید. و در ایران سلطنت خود را اعلام
 نمود. و غیر از ایران: افغانستان
 و ماوراءالنهر را نیز ضبط و تسخیر و قوت
 خود را تا هندستان توسیع و تهدید نمود
 است. ولی دولتی که او تشکیل داده
 بود بعد از خودش پایه دار نشده محو

و منقرض گردید . چنانچه در افغانستان
 دولت (در اینیه افغانیه از طرف (احمد شاه
 ابدالی) تأسیس و بنیاد یافت و در ایرا
 نیز از طرف (عبد الکریم) نام یک مرد
 با حقانیت هوشمند می دولت (زند)
 تشکیل گرفت که آنهم در اندک مدتی
 انقراض یافته (آقا محمد خان) نام
 یک شخصیکه که به (قاجار) نام یک قبیله ترکمان
 جهت شمالی ایران منسوب بود ظهور نمود و دولت
 قاجاریه را که امروزه روز برقرار و بر دوام
 است تأسیس و تشکیل داد . بعد از آقا محمد خان

(فتحعلی شاه) و بعد از آن محمد شاه و بعد از آن

جناب (ناصرالدین شاه) و بعد از آن

(مظفرالدین شاه) طاب مشوا هم بر تخت

سلطنت ایران جلوس نموده اند.

زمان سلطنت مرحوم ناصرالدین شاه

بچنان یک راحت و آسایش داخلی و خارجی

مرد نموده که ایران نظیر آنرا کمتر میابد

در عین زمان بچنان عطاالت و تن پروری

و بیکاری گذشته که انسان را حیرت و

میهد. جلوس پادشاه مغفور ایران با جلوس

امیرالهور حالایی او استر یا مجارستان

۱۰۲

(فوانسوار و زه ف) تقریباً تقرب دارد.

پس چون این دو طرف زمان را در

اوستریا و ایران مقایسه نمایم در پیش

آن فعالیت و این عطلت بحر حیرت دگر

بیچ چیزی نمی یابیم. در حالیکه بطرف سی چهل

سال در اوستریا مجارستان هزاران

کتابخانه دار الفنونها، صنایع خانه ها،

کتابخانه ها، انجمنهای علمی بوجود

آمد در ایران هیچ اثر یکی از آنها دیده

نشده. در حالیکه در اوستریا مجارستان

کشتیهای بخار می متعدد و سی بر تجارت

۱۰۳
و حرب ساخته شد در ایران یک فلوکه
هم بوجود آورده شد . با وجودیکه
اوستریا بقدر ایران بحر را نیز
مالک نیست . در حالیکه ملت اوستریا
بہزار مافا بریکہا و دارالصناعہ ، و
و مخترعات عجیب و غریبی را مالک
گردیدند ملت ایران بجز اینکه بعضی
صنایعہا می قدیمی خودشانرا مانند
قالین بافی و غیرہ نیز از دست دادند
و گرہی چیز می نیافتند . در حالیکه دولت
اوستریا قریب یک میلیون سکاگرہ

۱۰۴
 معلم پر طوط و تفنگ و بصد ما افسر ما
 دارگان حربها را مالک گردید و دولت
 ایران در پی تدارک یکی از اینها اونی
 اندیشه هم ندوانید ما از آن یک غنچه
 دو غنچه عسکر منظمه ایران بخت نیرانیم
 زیرا آنرا از او نیده ایم ! . . .
 حال آنکه در همان عصر افغانستان
 دور از همه گان نیز بقدر یک لشکر
 منظم معلم طرز جدید را با سلاح ^نموقت
 بطرز بسیار گمنامی تدارک کرده نوشته
 بود . مرحوم مستقر الله بن شاه بادشاه

بیدار مغزی بود . اگر چه برای ملک
 و ملت خود بسی خیر ما و اهلها نیکی بد نظر داشت
 ولی اجل امانش نداد و با همه آمال و
 آرزوهای خیر خوانده اش در زیر خاک
 پنهان ساخت .

(محمد علی شاه) یک نا خلفی برآمد
 هر آنچه که پدرش کرده بود سر اسیر بقصد
 حرکت کردن گرفت . اختلاف عظیمی
 در مابین او و ملت بوجود آمد . و آنها
 رقیب شمالی و جنوبی ایران فرصت را
 غنیمت دانسته یکی آنرا و دیگری این را

۱۰۰
 آنکه ناسی منافع شخصی هر صی پرستی خودشان
 ساختند و که دند و میکنند بر آنچه کردند
 و میکنند که یومی و قوعات آن در زیر
 ماست ، و آن حرکات و قوعات
 است که موجب این سوال استقیامیه
 (آیا چه باید کرد ؟) میشود .

حالا بگذریم بسوی آخر جزیره یعنی

افغانستان نظر اندازیم به بینیم که :

افغانینا آیا چه کردنیها؟

افغانستان یکقطعه بزرگ آسیا

وسطی است که تاریخ از زمانها ^{بسیار}های

قدیمی موجودیت از ایشان میدهد. و قوم
 افغان نیز از قومهای قدیم دنیا است که
 تا از زمانهای پیش او یان در همین قطعه
 افغانستان که در آنوقتها (بکابلستان)
 یا (زابلستان) معروف بود سکونت
 دارند قصه شاه کابل و زال و رستم
 و کلب کوهراد و غیره از حکایات
 اساطیر اولین آفت. حتی بعضی
 نام پهلوان مشهوریکه تواریخ قدیمه ایران
 به (پشتون) مذکور شده است از کلمه
 (پشتون) یا (پختون) که نام اصلی افغانها

۱۰۸

زبان خودشان است مأخوذ پنداشته
اند یعنی (پشتون) پشتون معنی افغان
بوده است !

قدیمترین مؤرخین دنیا (هرودوت)
یونانیست که ابوالمؤرخین معروف است
مؤرخ مذکور در تاریخ خود که چار و نیم عصر
پیشتر از میلاد عیسی علیه السلام نوشته
از زبان (اسکیلاش) نام سیاح
یونانی که از طرف اسفند یار به آن طرفها
مأمور فرستاده شده بود نام افغانرا
به ادنا تهریفی ذکر کرده (آغاوان)

نوشته است که آغاوان نیز از کلمه
(آسواغان) که بزبان سانگریت بمعنی
(سوار) می آید غلط و تحریف شده است.

والحاصل ما از تفصیلات تواریخ قدیمه
آن صرف نظر کرده و از دولتها
افغانی و غیر افغانی که قبل از سلطنت
درانی در آن تشکیل یافته نیز بحث نراند
تنها از ابتدای سنه (۱۱۶۰) که
دولت افغانستان با ملت خود استقلال
پیدا کرده بحث میرانیم و می بینیم که در نقده
مدت چه کرده اند.

۱۱۰

پیش از سنه مذکوره افغانستان
 گاهی از ممالک ایران و گاهی از
 ممالک هندوستان شمرده می شد.
 بعد از وفات (نادر شاه) مشهور (احمد شا)
 که از امرای قبایل افغانیه و از روسا
 طایفه صدوزائی ابدالی در آنجا
 اعلان استقلال نموده شهر (قندهار)
 آباد، و پای تخت خود را در آن بنیاد
 نهاد. همه قبایل، و عشایر افغانیه
 او را بعنوان (احمد شاه بابا) به سلطنت
 قبول کرده بفتحات و توسیع بلاد

آغاز نهادند. در زمان سلطنت احمد شاه
 غیر از همین دایره حدود موجوده امروز
 افغانستان یک قسمی از ایران و همه
 سیستان و تمام بلوچستان، و سند
 و یک قسمی از هندوستان و ایالت
 کشمیر بدولت افغانستان ملحق گردید
 و افغانستان یکدولت بسیار جمعی
 در آسیایاتاسیس و بنیاد یافت. ولی
 هزار افسوس که در زمان پسر جانشین
 (تیمورشاه) دولت کوچکتر گردید.
 پاشی تخت نیز (بکابل) انتقال نمود

بعد از تیمور شاه در مابین پسرانش
 بسبب بلاهای کثرت زوجات و اقربا
 شهرادگان عدم تربیه کامله شان
 بی اتفاقیها و خانه جنگیها، و همه یگر خودشان
 کور کردند که از نادرا و ایرانی برای شاه
 سرشقی مانده بود میدان یافت. مملکت
 گردید. ملت افغانیه در مابین این جنگیها
 مابین خودشان با همه یگر در او بختند،
 خونهار بختند، تخمهای عدوتها در مابین
 همه یگرشان کاشتند. در عین زمان و سعت
 مملکت نیز کمتر شد. میرفت.

درین اثنا با انگلیزها نیز از طرف شرق
به افغانستان تقرب می نمودند. و یگان گان
مناسبات با هم پیدا می شد. تا آنکه
(شاه شجاع) که آخرترین پادشاه
صده زائی از ذریت (احمدشاه) بود
بجمله سیه انگلیزها گول خورده و قانده
و پیشدار اردو می انگلیز شده یک
اردو می مکتل انگلیز را در افغانستان خال
نمود. مردمان افغانستان ازین داخل
شدن اجنبی غیردین در خاک پاک متعجب
و ملن شان و اسارت خود را بدست

انگلیزان رم و ابا نمودند
 با نیراهم بگوئیم که از طایفه محمد زائی
 درانی سردار پائنده و خان لقب به
 (سرفراز خان) یک را در دینک نهاد
 فخرت سیری بود که از امرای بسیار مهم
 و عده زمان شاهان صدوزائی شمرده
 می شد. این ذات اولاد صاحب
 رشد و اقدار بسیاری را مالک بود.
 در اواخر سلطنت صدوزائی از اولاد
 سردار پائنده خان موصوف که به تنغ
 جلد و ستم (شاه زمان) بقتل رسید و بود

و بعد از آن پسر بزرگش (وزیر فتح خان)
 نیز از دست (شاه محمود) کشته شده
 بود. همه مردم افغانستان از ظلم و استبداد
 طایفه صدوزائی روگردان شده طایفه
 محمدزائی یک استعداد و قابلیت عظیم
 سلطنت را مالک شده بودند.
 بنیاد علیه انگلیزان (سردار دوست محمد خان)
 که مؤخرًا بلقب (امیر کبیر) پادشاه
 مستقل سلطنت افغانستان گردیدند.
 و با نفوذترین و بهوشمندترین همه
 برادران خود بودند با همه اولاد و عیال^{ها}

و بعضی از برادران شان توقیف نموده
 بهندوستان محفوظاً فرستادند. مگر
 بزرگترین فرزندان شان (سردار محمد اکبر خان)
 که ملقب (وزیر) ملقب بود و بیک
 تقریبی بسوی ترکستان بفرار کامیاب
 آمد. و از آنجا عودت نموده و بر سر
 و عشایر اقوام مختلفه افغانیه بیان نامه
 نشر و تبلیغ نموده، و همه ملت افغان
 عموماً اعلان جهاد کرده و در زیر کمان افسر
 شهزاده مذکور با انگلیزان بحرب آغاز نهادند.
 انگلیزان بر مالک شدن شان

۱۱۷

براقصانستان چنان مین و خاطر جمع شده
 بودند. که خیال و اطفال خود را نیز آورده
 علاءاً توطن و تلمن نام و رزیده بودند.
 ولی غافل از اینکه در افغانستان بجز
 افغان دیگر کسی توطن کرده نمیتواند...
 این محاربه نتیجه و غنیمت و فواید برای انگلیزان
 بخشید. غیر از مردان و زنان و اطفالی
 که اسیر شدند باقی همه را گرفتار
 انگلیزان از لوطپناه در سال و پیاوه از کابل
 تا بجلال آباد عموماً بقتل رسیدند. تنها
 یک و اکثر انگلیز می بود که بجا بخت نماند

۱۱۸

بجلال بادرسیده خبر فلاکت و رجوشدن
 اردو را بمفرزه، جلال آبا درسایند
 توانست. (شاه شجاع) مذکور اگر چه
 در آخر ما بر دسیسه انگلیزان، و گول خورد
 خود کسب و قوف کرده توانسته بود
 اما پیش از آنکه یک چاره می توانست
 از طرف بعضی سرداران افغان قبل
 و حکومت صدوزای برو ختم شد
 رسید بمقصد ما چون تاریخ نویسی
 از آنروا اجمال و اوقات را می نویسیم
 اجمال این وقوعات برین نتیجه داد که
 حکومت انگلیزیه هند اسرامی خوشنوا

با اسامی افغان مبادله کرده امارت
 مستقله امیر کبیر حجت مکان اعلی حضرت
 (امیر دوست محمد خان) را تصدیق نمود
 و یک معاهده عقد نموده امیر شارالیه
 بکمال عزاز و اکرام به دار السلطنه کابل
 روانه کردند.

زمان سلطنت امیر کبیر بسیار
 راحت و رفاهیت تامی مرور نمود.
 اگرچه در اصلاحات داخلی کوشش بلغی
 مصروف گردید، و تمام ممالک محروسه
 به اداره مرکزی دار السلطنه کابل مربوط

۱۲۰

شده افغانستان یکدولت با اقتدار
 مالک ارقایی گردید. ولی در سیاست
 خارجی هیچ غرور و تدقیق و برای تعلیم و تربیت
 عمومی هیچ تشبث و اقدامی بعمل نیامد.
 بعد از وفات امیر کبیر باز بلا
 بی اتفاقی برادران و خان جنگیها
 خانان سوز ویران کن خاندان درما
 پسران امیر کبیر در گرفت مدتی مملکت
 پامال، هرج و مرج قتل و قتل به دیگر شایان
 شد. در این فرصتها بود که بلوچستان
 و شالکوت و دیره و پشاور و غیره

۱۲۱

از دست برفت . اینرا هم بگوئیم که بگانه

موجب این خانه جنگیها و بی اتفاقی برادران

از دو چیز بود : یکی تکثیر زوجات بود .

ماتعد زوجات نمیگوئیم تکثیر زوجات

میگوئیم . زیرا تعدد زوجات عبارت از

همان چهار زوجه معدوده است که بعیت

آنرا احتیاطا در زیر بعضی شرایط موقوفه

جو ازداده است . ولی تکثیر زوجات

عبارت از بعیت دسی و چهل زوجه است

که از هر کدام آنها یک و تد صا^حل^حیا

هم بدنیایاید ! این بی اتفاقی اولاد

۱۲۲

انباقها از ابتدا می طفولیت آغاز می نهاد
 رقابت ما و همچنین داد و ده ما و لاله ما و
 دایه ما از آغاز کار اساتید تفیق را
 می نهاد و دیگر اینکه تربیت و تعلیم
 شهرادگان بصورت اکل اجرا نمی شد.
 بجز دیکه بدینا آمده بودند سردار صاحب
 گفته شده به انواع لهو و لعبها مشغول
 می شدند. تحصیل علمی شان اکثر
 تا بعد خواندن کتاب فارسی و نوشتن
 یک امر و احکام منحصر می ماند. از احوال
 عالم خارج هیچ وقوف و معلومی نداشتند.

۱۲۳

ذاتاً بخیر می و بیعلیٰ عمومی چنان حکم فرمود
 که هیچ کسی از آن رأی نداشت .
 و الحی اصل اگر چه اخیراً امر سلطنت
 افغانستان بر (امیر شیرعلیخان) محرم
 قرار یافت ، و باز همه افغانستان
 یک مرکز مستقل مربوط گردید ، و بقدر
 شصت هفتاد هزار عسکر نظامی معلوم
 طرز جدید حاضر نمود . و تا یکدرجه بسی اصلاح
 مدنیته بر وی کار آورد و لی موخرأ بنا بر
 خطای سیاسی که پیش آمد و آنهم عبارت
 از گول خوردن بدسیئه دولت روس

۱۲۴

و اعلان حرب نمودن با دولت انگلیز
 بود و مغلوب گردید و و بترکستان رفته
 در مرار شریف وفات یافت .

پیش از امیر محمد یعقوب خان که
 بعد از حبس چند ساله پدر خود از محبس
 برآمده در چنان وقت بسیار نازک
 بر تخت حکومت جلوس نمود و از سرای
 حبس خانه چند ساله و سوء استئبار
 بعضی مشاورین و قرائی مالاتی یکم

بسیار مضر و غیر نافع با انگلیزان عقد
 نموده که نتیجه آن بقتل (کناری) و محبوس
 شدن

۱۲۵

خود او دهند و ستان فرستادند و شجر شده
 دفعه دوم باز انگلیزها افغانستان را استیلا
 نمود. جنرال (روبرتس) مشهور در کابل
 انتقام (کنساری) را بهانه گرفته یکبار
 بر پا کرد. و در هر روز پنج ده بیست مظلومان
 وطن را بر دار کشیدن گرفت. بعضی
 از خائنان و وطن، دین و ایمان و جدا
 خود را از سبب سبیلی و بخیری و وطن ملت
 و دیانت ناشناسی بیک جیفه و نیت
 دنیوی سودا کرده انواع و ناهتها و
 بی شرفیها اجرا کردند که صحایف تاریخ

۱۲۶

افغانستان تا به ابد ناهمچای آنها را ^{بلعنت}
 یاد و تذکار خواهد کرد .

امالی عموماً بر انگلیزان قیام کردند .
 ملاها در هر طرف اعلان جهاد نمودند .
 زن مرد پیر بر ناهمس که ستش سلاح گرفته
 میتوانست بمیدان حرب خود را پرتاب
 کردند . در هر طرف بر انگلیزان ^{هنگامه}
 رستاخیز بر پا گردید . همه اردوی
 انگلیز در قلعه مستحکم (شیرپور) که
 امیر شیرعلیخان مرحوم آنرا در نزدیک
 شهر کابل بیک وضعیت حربیه بسیار ^{مکمل}

برای یک اردوی عسکری افغانی
 اشتهانوده بود. محصور گردید. در قندار
 نیز اردوی شان محصور بود. تهلکه و فلاکت
 ساقی که بر انگیزان پیش آمده بود
 در غبار نیز همیشه ازان آمدنی بود.
 زیرا درین اشیان خبر دہشت اثر گذشتن
 خاقان مغفور علیحضرت (امیر عبید الرحمن خان)
 طاب مشواہ از نہر آمونیز مانند یک صاعقہ
 در رسید. در حالیکہ ملت افغانیہ یک
 پادشاہ و سہر افسیر بزرگے را مالک
 بنود انہمہ حالہا می فَلَاکت اَشمال را

۱۲۱

بر انگیزان بر پا کردند و چون اینچنین یک
 توانندان جلالت و شجاعت نشان
 بسیار جسور و جوانمردی مانند اعلیحضرت
 ضیاء الملک و الدین امیر عبدالرحمن خان
 برین ملت وطن پرور با غیرتی که مانند
 شیران گزیده بخون دشمن وطن تشنه
 عموماً بر پا خواسته اند پیدا شود
 آیا چه شور و شتاب خیز نیست که بر پا نگردد!
 دولت فخر انگیز سیاست
 خوبی بکار برده پیش از آنکه امیر مغفور
 بسوی کابل حرکت کند بعضی از مأمورین

۱۲۹

مخصوصی را با نامه مخصوصه که منی بر مصالح و معانی
 بود. بحضورشان فرستادند. هنگامیکه
 ذات اعلی حضرت خاقان مغفور در چار
 کوستان تشریف آوردند تقریباً یک
 مردم با سلاح از امانی و یک مقداری
 از عسکر نظامی معیتشان
 موجود بود. بعد از معاينه نامه که در (فیه)
 نام موقع عقد گردید اردوی انگلیز از
 افغانستان بجا فطرت تمام اخراج گردید
 و زمام اداره دولت افغانستان بکفایت
 کفایت با اقتدار با شاه دانا سپا

۱۳۰

آگاه و عبور غیور و آید . حالا در اینجا اگر بگوئیم
 که در این واقعه ذات اعلیٰ است خاقان
 مغفور یک حق بسیار عظیمی بر دولت نجیب
 افغانستان وارد و یکس آنرا انکار کرده
 نمیتواند . زیرا اگر تحقیق میشود بدست فلاح
 بزرگی بر اردوی دوست انگلیس وارد می
 اگر دولت بهیه انگلیس عوا کند که حقوق
 حکمرانی افغانستان را تصدیق کرده است
 دولت علیه افغانستان نیز این حق خود را
 ثابت میتواند که اردوی دوستی او را از
 هلاک محقق نجات داده است .

۱۳۱

این یک دور تجدیدی براس
 افغانستان بود. زیرا بعد از آنکه یک
 دولت اجنبی ملکت استیلا نمود و سرازند
 باز دولت متقله افغانستان تأسیس
 و بنیاد یافت. در مدت سلطنت سنی
 خاقان مغفور اجراءات و ترقیاتی که برو
 کار آمده در اینجا موضوع بحث نمائیم.
 چونکه هنوز از خاطر ما فراموش نشده.
 بطریق اجمال اینقدر میگوئیم که علیحضرت
 خاقان مغفور افغانستان را یکدولت
 قومی تشکیل داده بسیار با قوت و اقتدار می

۱۳۲

با همه استعداد و تقابلت با یکدیگر
معه سلاطین را در آسیا تأسیس بنیان
و به وضع نمود.

بعد از آن حال آن مؤسس بنیان سلطنت
چون نوبت حکومت بولده اکبر و ارشد شاهی
ذات علیحضرت بادشاه حقایق آگاه
معظم حالائی ما علیحضرت (سراج المله و الدین
امیر حبیب الله خان) رسید آن استعداد
و تقابلت سال بسال روز بروز لحظه بملحظه
ذاتی خود را بظهور آورد تا آنکه در وقت
حاضر مملکت افغانستان در قلعه آسیاچیان

۱۳۴

یک بهیئت و وقعت عظیمی پیدا کرده که اگر
شاهین ترازومی قوام و اعتدال آسیا شمرده
شود جا دارد و ازین است که انسان

بر سوال استغفار می :
وَقَدْ نَالَكَ يَا مُكْرِمٌ
ایا در چنین مرا چندان؟

مجبور میشود . بلی ، مسلمانها مجبور اند
که از بهر خود درینوقت اینرا بکنند ،
و یک فکری و تدبیری بحال خود بیندیشند
وقت بسیار نازک بسیار تنگ ، صحت
مفقود حمله بید رنگ است . یک دقیقه
غفلت یکروز خسارت است . یک روز

۱۳۴

خسارت یکماه پس افتادن است،
 یکماه پس افتادن یکسال عقب ماندن است،
 یکسال عقب ماندن، یک عمر افسوس
 خوردن است که در احوال همه اشجار،
 اجزاء، کوه و دشت، سما فضا بیگانه
 حال طعنه مال انحصار را خواهند خواند:
 «الآن قد ندمت ولا ينفع الندم»
 - (ترجمه) -
 «حالا کنی ندامت و سود می نمیدهد»

اگر بنظر غور و تدقیق بسوی (چه بودیم)
 و چه شدیم؟ (خود ما،) و آیا چه کردند ما
 خود ما نظر کنیم (آیا چه باید کرد؟) ما

۱۳۵

خود بخود بیدار می براید . بعضی میگویند که ما
اگر بخوایم اینحال حاضر خود را بحال هزار و صد
سال پیشتر خود رجعت بدیم امر محالی می نماید
آن صفات ، آن خفایت آن اخلاق

حسنه را بدست آوردن به اصحاب
و یما بعین شدن موقوف است آن عصر
و آن زمان چون بصره و زمان سعادت
نزدیک بود پرتو تابش آن مهر منیر دلها
روشن و جدا آنها را صاف و آشته بود
اما هر آنقدر که از انشمس درخشان دورتر
شده ایم به آنقدر ظلمت و تیره گی ما را فرا

۱۳۰

گرفته است .

حال آنکه ما این سخن را یک عذر شک
 جانشینی می‌شماریم ، و حقیقت را بدیگر صورت
 جلوه گرمی بینیم . ما ظلمت ، و تیره گی ، و
 عقب ماندن خود را از دور شدن آن
 نور نمی بینیم . زیرا آن نور چنان نوری
 نیست که تا با دایم القیامت از ما دور
 شود . اگر آن نور منحصر بر زمانه ما و عصر ما
 میبود از عصر سعادت یک قدم با این سو
 شایع نمی شد . ولی ما برین ایمان آوردیم
 که آن نور برای روشن ساختن همه عالم

۱۳۱
تابه آبد شرف نزول فرموده ، و تابه آبد

همه عالم از ان استناره میکند . سبب

یگانه این خلقت و تیره گی ، و این تلب

(و پستی ما این است که ما خود را خود از ان

نور دور انداخته ایم و بس .

قرآن عظیم شان یک کتاب

مقدس قوم ، و یک منهج مکرّم

مستقیمت که برای هدایت و رہنما

همه بنی نوع بشر نازل شده است .

هزار افسوس که بسیاری از ما مسلمانان

آن کتاب مقدس زندگی بخش ابراهیم

۱۳۸

مرده گان خود مخصوص نموده ایم ، و تنها برای
 خواندن به ارجح مردگان خود بدست
 میگیریم . آن کتاب معظم را که برای
 شفا و رحمت عالیشان نازل فرموده شده
 کتاب مرده گان میدانیم . از هر جا
 بیشتر قرائت قرآن کریم را در سر
 قبرستانها بجز مرده گان میشنویم !
 مقصد این نیست که بروح مرده گان
 قرآن خوانده نشود . بلکه مقصد این است
 که زنده گان بر ا زنده گانی خود نیز
 آرا بخوانند .

۱۳۹

همه فلاکتها و مصیبتها نیکه برپا شده
 از جاهل بودن ما بقرآن خود ما، و وظیفه
 انسانیت خود ما و خود ما و انسان
 و جهان میباشد همه بی ثروتی و نادار
 و مغفلی ما از یعلی و یخبرست . قرآن
 عظیم الشان است که علم را حیات و جهل را
 موت، و علم را نور، جهل را ظلمت با نشان
 داده است . هزار افسوس که ما قرآن
 خود را زود میخوانیم و زود از بر میگیریم
 ولی بمعانی آن هیچ غور نمیکنیم . این سلاح
 جهانگیر خود را بر مقتضای زمان و عصر خود

۱۱۷
تطبیق و استعمال نمیکنیم . قرآن ماست
که از مستخر بودن همه اشیا می کائنات
را با تبشیر و بیان میکند . پس اگر
آن بیان مومنین به خود را دستور العمل
انتخاب کرده بواسطه علم و فن اصول
تسخیر همه اشیا را برای استفاده احوال
خود و بلاد خود بیا موزیم ، و حکم خود را
بر کوهها ، و معدنها ، و دریایا ، و نهرا
جاری نماییم بجز آنکه متابعت حکم قرآن
خود را کرده باشیم دیگر چه خواهد
بود !

۱۴۱

کَرَنیہا ضرور

اسی اخواننا المسلمین! کر دینہا
 بسیار ضروری داریم و وقت بسیار
 تنگ. ہرچہ کہ دنی با شیم زود بکنیم
 زود دست و پا بنیم، و زود بید
 شویم. و گرنہ زود باشد کہ در
 خواب شکار شویم چنانچہ بسیاری
 از ما شکار شدند.

اولاً — (قرآن) عظیم الشان

خود را بسیار بخوانیم، و احکام حلیل اورا
 رہبر دنیا و آخرت خود سازیم.

۱۴۲

و برای آن مجالسهای علمی بسیار
بزرگی از علما، و حکما، و متفکرین اسلام
در هر یک از این مجالس اسلامی تشکیل
و بهمین، در این مجالس و در این کتاب
مقدس ربانی غور و تدقیق شده
و نکات سعادت آیات پر
محسنات آنرا بیهمه زبانها بیکی
مسلمانان به آن متکلمند نشسته نموده
بصورت بسیار وافر می بر عالم اسلام
پراکنده سازیم، تا مسلمانها
بدانستند که قرآن کریم تنها کتاب

۱۴۳

آخرت و مرده کان نیست بلکه کتاب
 جمله کائنات و موجودات است که ^{بعطا} _ت
 فرمودن آن کتاب کائنات و موجودات
 را با عطا فرموده است. از جهل با
 بقران ماست که مانند (رشوت)
 یک فعل قبیح و نجسی را از کتاب میکنیم،
 (دروغ) میگوئیم، (غیبت)، (نفاق)
 ، (دریا) را شعار خود می سازیم،
 (افترا)، (بهتان) را آلات کین
 و حسد ساخته اخوت، و بهر دسی، و معا^{نت}
 بهر گیر را به آن از بیخ میسازیم. و بی

۱۴۴

کارهای دیگری که به بیان نمی آید همه را
 بحال جرات ترکب می شویم. از بهر عقیقه
 اینکه چون یک دو رکعت نماز تعلق
 یا یک چیزی تلاوت قرآن کردیم
 کفاره همه آن کلمات می شماریم.
 حال آنکه نماز اگر خوانده شود تنها نفع
 آن بنفس خود انسان میرسد.
 و در کتاب اینچیزها به اساس اسلامیت
 لرزه می اندازد. چنانچه نماز بقرآن
 فرض شده اینچیزها نیز بقرآن منعین
 گشته. پس اگر عالم حقیقی قرآن عظیم

۱۷۵

خود میبودیم چنین نبودیم .

ثانیاً — (اتحاد) را بقول

قرآن عظیم ایشان خود اساس

مسلب اتحاد کنیم . و این اتحاد

یعنی یگانگی و اتفاق را از افراد

آغاز کرده در همه اقوام و قبایل

و عشایر ملل مختلفه اسلامیّه سار

و جاری نمائیم که اینهم بعد از کارها

و سعیها و کوششهای بلیغی متوقف

است . جمعیتها ، دارالندوه و مجلسها

مکتبها در هر هر طرف ممالک اسلامیّه

۱۴۶

تشکیل یافتن لازم است . علی الخصوص
 در ایام حج و عیدین منوره و کعبه مکرمه
 که طوایف مختلفه اسلامیّه در آنجا
 جمع می آیند . این اتحاد و بنی بر محافظه
 موجودیت ، و ترقی و تعالی اسلامیّه
 میباشد . فرنگستان را از نیمه سده
 (اتحاد اسلام) یک پراکنش و
 اندیشه غیر اختیاری حاصل میشود
 حال آنکه مقصد ما و بلکه همه اسلام
 از تعبیر اتحاد اسلام این نیست
 که اسلام برای قیام بر نصرا را

۱۴۶

اتحاد کنند. فی بلکه مقصد از اتحاد
اسلام اتحاد برای ترقی و تکمیل دین

و تعاون است. مثلاً اگر مقصد

از اتحاد اسلام بر اینکستن اسلام

بر نصرا باشد از یگونه اتحاد

غیر از ضرر و نقصان دیگر اصلاح

و پیرو می حاصل نیست. مسلمانان

هندوستان، یا چین، یا کرستان

بر دولتها می متبوعه حاکم شان

بعضیان و قیام و عهد آور می تشویق

و ترغیب دادن جنایت بسیار نمی

۱۴۸

مشهور و پیشو . مقصد از اتحاد
 آنها این است که بغض و نفاق
 خود را از هم دیگر برفق ووداد و اتفا
 ق و اتحاد تحویل داده متفقاً
 و متحداً در محافظه قرآن و ایمان
 و محافظه حقوق و شرف با عموم
 مسلمانان اتحاد کنند و در
 معارف و فنون بدرجه قوه
 حاکمه خود خودشان را رسانیده
 بهم برادران محتاج و آزاد
 خودشان را بحالات خودستیفه

۱۱۶
 کتوبهم حقوق استغاده نامی ما و
 خود شایسته محافظه بتوانستند
 الحمد لله که یومافیه ما این حسیات اتحادیه
 در هر طرف میان مسلمانان بنظر
 مسرت و افتخار باشد و میکنیم
 قرآن عظیم ایشان اتحاد را
 امر فرموده . بسبب دور افتادن
 از معانی احکام و تفسیر آن کیم
 در هر طرف چون نظر کنیم مسلمانان را
 از اتحاد و اتفاق دورتر می بینیم
 مالک عثمانیه را در یک گرداب

بی اتحاد می، و بی اتقایی
مستغرق می یابیم، ایران را
از ان بهم بدتر، افغانستان
معلوم که زانیها، و خلیصا،
و طایفه ها، و قوم ها و قبیلها،
در ما بین خودشان چه
عداوتها، و چه رقابتها و چه
همچسبها و چه خونریزیها
دارند. لهذا مسلمانان را
لازم است که محکم اتحاد را
بقوت ایمان کامل برقرار کنند

۱۵۱

در مزرعه عالم اسلام بکارند
و ثمره مایه سعادت آن را

برسینند .

قائماً — (علوم و صنایع)

مانند یک سال کم شده خود دانسته

در عقب آن بدویم و بدست آیم

علی الخصوص دولتیه می آزاد و مستقل

مثلاً بکمال تأسف می بینیم که دولتیه

عثمانی، و ایران، و افغانستان

از معاونت یعنی کانهایی خودشان

بیج استفاده کرده نغیوا کنند،

و در آنها می آید و پادشاه تنها از کانیها
 ملک خودشان بلکه از کانیهای
 رومی زمین استفاوه میکنند
 بلکه غیر از معادن طبیعی بر اختراع
 معدنیات صنعت نیز متقدم اند
 زیرا آنها علم آنها دارند و ما علم آنها
 نداریم. هزاره ان چیز است که سبب
 عدم علم آن از ان محروم مانده ایم.
 و دیگر آن سبب علم آن به آن نایل
 شده اند که در اینجا تنها بیک معادن
 مثال درویم. بیگانه چاره زود نیست

۱۵۳
موردن آن برای افغانستان
و ایران، غیر از فرستادن
و نشر نمودن اولاد خودشانرا
بکتابها و دارالفنونها و ضایع
خانه نامی روی زمین و اساس
دادن مکاتب فقهیه و علمی مخصوص
مکاتب ابتدائیه و رشیدی را
در وطن دیگر چاره دیده نمیشود.
ولی اگر از امروز بکار آغاز کنیم
ده سال بعد ازین ثمره آنرا
خواهیم دید، و هر چه پستر بمانیم

۱۵۴

خسارت آنرا بیشتر خواهیم دید.

رابعاً — (عکس شدن)

دولت علیّه عثمانیه بهر عکس شده اند

ایران و افغانستان را نیز

ضرور است که بهر عکس شوند. ملتی

که برای محافظت ملیت، و وطنیت خود

عکس نشوند حق وطن و شرف ملیت

خود را بجا نیاورده خواهند بود

که مجازات آنرا در دنیا و آخرت

خواهند دید. بهر عکس شدن

عبارت ازین نیست که ده ملیون

۱۵۵

نفوس افغانستان دفعه زیر
 سلاح در آیند . فی بلکه هر فرد
 از افراد مالی بدون استثنا
 بجز و یک به سن بیست و یک که
 در آید همان دم بقرعه عسکری
 داخل شده مدت دو سال
 کامل بیک عسکری داخل شوند
 و بعد از آنکه دو سال خدمت
 عسکری خود را بجا آورند و تعلیم
 و قواعد عسکری خود را بیاموزند
 رخصت میشوند که به اینصورت

۱۵۶

قضیه همه عسکر شدن در طرف
 یک چند سال نتیجه پذیر میگردد
 اگر چه کردنیهای ضروری بسیار
 داریم و ولی ما در این وقت بهین چهار
 عنصر اساسی، افکار نابکاران قاصداً
 خود را عرض کرده توانستیم.

خاتمه
 واعیذار

این عبد الحق حضرت خلاق

بجز و بر این رساله محقره را فیض
 بنابر یک مقصد خدمت حقیرانه

۱۵۷

مورانه ناچیزانه بقلم گرفته بدیه
 لتقارین با این نسخه شماره بیست و چهارم
 روزنامه مبارکه خود که نسخه آخرین سال اول
 اوست نشر نموده عرض و تقدیم نموده ایم
 اگرچه مطبوعات اسلامی از نیگونه ای قاطع
 نامه ما و فغانها پیشتر و بیشتر و بار بار
 بهتر از ما نوشته و گفته و نشر کرده اند
 که این اثر ناچیزانه ما نسبت به آنها
 هیچ نیست و چون از نگفتن و ننوشتن
 گفتن و ننوشتن بهتر می نمود
 به بی بضاعتی، و کم اقتدار به

۱۵۸

خود ندیده به تحریر و نشه این اثر
 جرأت نموده شد. هیچ شبهه
 نیست که این اثر مابعد رجه کافی و قیاس
 واسع که برای احیای حقیقت (چه باید کرد؟)
 نیست ولی این اثر ناچیزانه ما چون
 باز کردن یک راه تحریر اینگونه آثار و
 وضع کردن یک فکر کمی از بسیار است امید میشود
 که صاحبان افکار عالییه، و دانشمندان
 جوانان ترقیات اسلامیة ازین راه و این
 رهنموی تصورات و تدبیرات نافع مفیدتر
 در وطن عزیز ما از علمهای گه بار خودشان

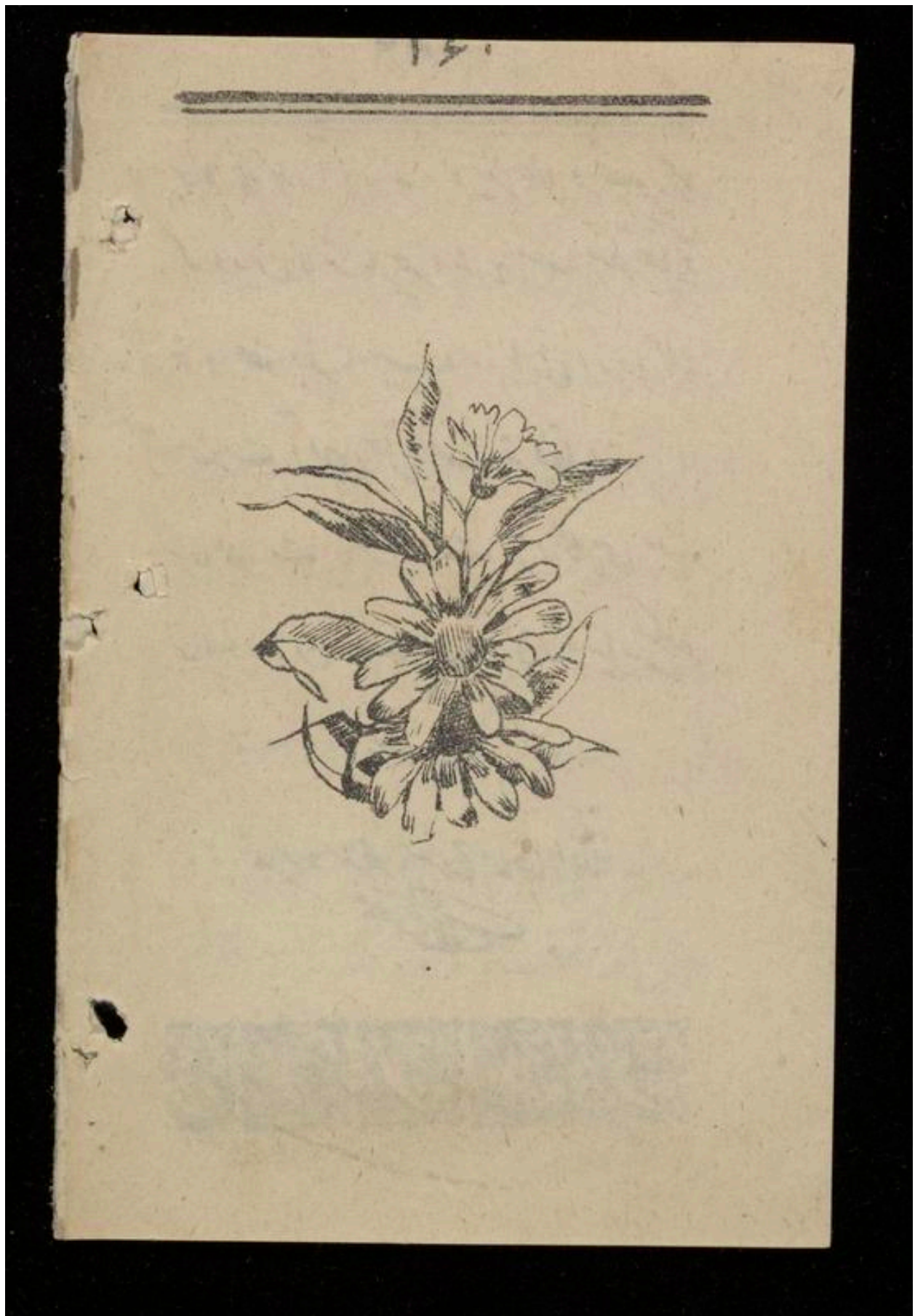
۱۵۹

بودی کار آورند. و نیز خطا و قصوری
 که درین اثر ناچیزانه ببینند بنظر خطا پیش
 خود عفو فرمایند. باقی از درگاه
 حضرت آلهی جلّ علیه توفیقات، و
 سعادات و ترقیات و آگاهیه همه
 برادران مسلمان خود را نیاز میکنیم

والسلام

میرد سهروردی سراج الاخبار اصفهانی
 محمد علی





Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library